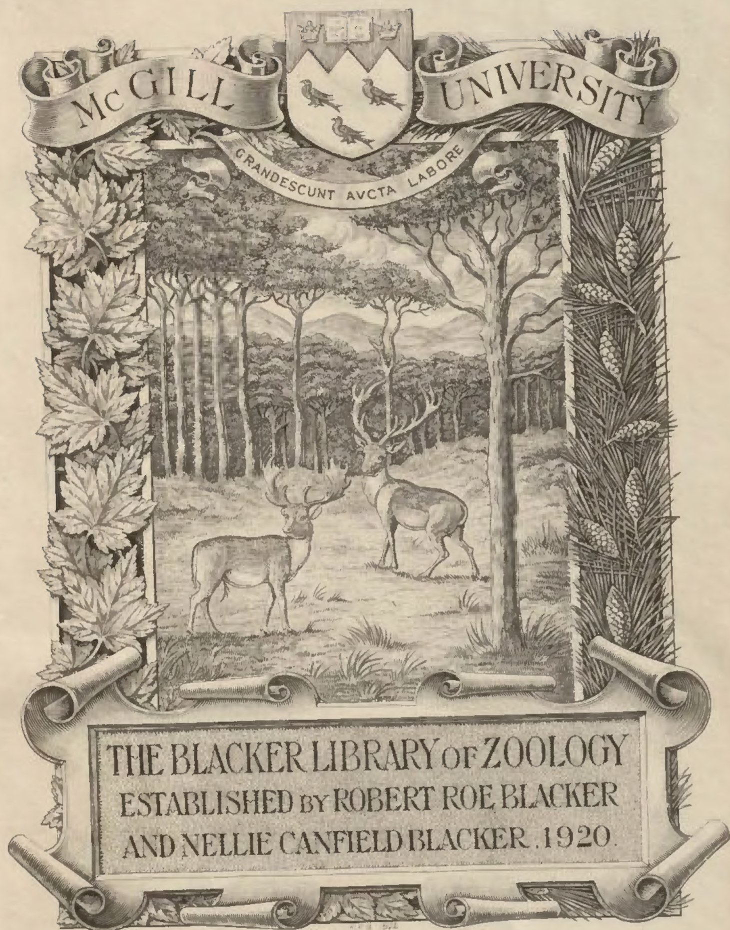



McGILL UNIVERSITY
GRANDESCUNT AVCTA LABORE
THE BLACKER LIBRARY OF ZOOLOGY
ESTABLISHED BY ROBERT ROE BLACKER
AND NELLIE CANFIELD BLACKER. 1920.

Lucknow
14. XI. 26
٢٠١

عبدیه

یا علی علیه السلام

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

سپاس بی قیاس که مدارک اوهام از استقصای
اصولش قاصر ومسالک افهام از استبعات فروعش
حایرباید شایسته جنابیست جلت الاوه که زبان خامه
وبیان در تحریر مختصری از نعمای بی منتهای اولکن
ومصباح علوم در مشکوة مهج از اقتباس لمعات
افاضه او روشن است شوارق ایات جلالش برق
خرمن فکر ونظر وبوارق حجج کمالش باهر نور عقل و
بصر رفعت ایوان ملکوتش از اقدام خطرات وهم
وخیال اعلی وضعت سلطنت جبروتش از خطوات
اقدام عقل ونقل منزه است سبحانك لا احصی ثناء

علیك

علیك انت كما اثنیت علی نفسك و درود نامعدود
بر باعث رسالات سبحان الذی اسری محرم سرادقات
قاب قوسین او ادنی سرور یكه تشریف رسالتش
بطراز وما ارسلناك الا رحمة للعالمین مطرز
و منشور نبوتش بطغرای لولاك لما خلقت الافلاك
موشح است غالیه سای نكهت اخلاق كریمه
انك لعلی خلق عظیم عنوان صحیفه الطاف بالمؤمنین
رؤف رحیم و بر آل اطهار و اهلبیت ابرار ان سید
اخیار كه كوهر سا هوار والنجم اذا هوی و خلعت
افتخار انما یرید الله نثار تارك حشمت و عطف ذیل
كشای عصمت ایشان است صلوة الله علیهم اجمعین
اما بعد لوحه طراز این نامه همایون خامه مستمد
فیض ازلی ابن ابیطالب الزاهدی الجیلانی محمد المشهور
بعلی اعلی الله مقامه سطری چند در ذكر بعضی انواع
حیوان و احكام و خواص آن مینگارد مشتمل بر مقدمه

بطغرای

اما بعد

و سه باب و خاتمه اما مقدمه مبنی بر دو فصل است فصل اول در انچه از شریعت حقه مقدسه ظاهر میشود در احکام صید بدانکه جمیع که صید او حلال است هرچند صید را بکشد مختص است از انواع حیوان بکلب معلم نه غیر آن از جوارح سباع و طیور پس اگر به یوز و پلنک و غیرهما از سباع صید کند و صید کشته شود حرام است مگر انکه آن را زنده ادراک نموده بر نهج شرعی ذبح نمایند و هم چنین اگر صید کنند به باز و باشه و عقاب و غیر ذلک از جوارح طیور خواه معلم باشد خواه نه اگر صید کشته شود حرام باشد و اگر ادراک تذکیه ان نمایند حلال است و جایز است صید کردن به تیغ و سنان و تیر و هر چه آن را پیکان باشد و اگر به تیر بی پر و پیکان صید کشته شود هرگاه تیزی آن بجوف پوست و گوشت را شکافته باشد حلال است اگر نام الله تعالی برده باشد و شرط است در حلیت اکل صیدی که سک شکار کند و کشته شود اینکه سک معلم باشد و این

متحقق

مقدمه
فصل اول

اول
دویم
سیم

متحقق تواند شد بسه شرط اول اینکه هرگاه او را بفرستند
بکمارند برصید برود دویم اینکه هرگاه باز دارند
ومنع کنند باز ایستد سیم اینکه صید از برای گیرند
یعنی هرگاه بگیرد از صید نگاه دارد تجربه معلوم شود که
این شرط ثلثه عادت و خوی اوست آن کلب معلم
باشد نه آنکه گاهی باتفاق این صفات از وی ظاهر شود
چه ندرت و اتفاق را اعتبار نباشد و اگر کلب معلم را
بندرت گاهی چنان اتفاق شود که چیزی از صید یا
از خون صید طمع کرده باشد در اباحت صیدی که کند
قدح ننماید و بسبب این اتفاق نادر صید مقتول او
حرام نخواهد بود و بدانکه در فرستنده و کمارنده
کلب معلم چند شرط معتبر است اول آنکه مسلمان
باشد یا در حکم مسلمان مثل صبی ممیز و در
یهودی و نصرانی خلاف واقع شده و اظهر منع است
دویم اینکه سگ را برای گرفتن صید ارسال کرده باشد

اول
صبی
دویم

پس اگر خود رفته گرفته باشد و صید در قبضه او کشته شود حلال
نباشد سیم اینکه آنکس که او را بر صید گماشته در وقت ارسال
نام الله تعالی بر زبان آورده باشد خلاف است پس اگر عمداً ترک تسمیه
کرده باشد و صید کشته شود حرام است و اگر نسیاناً ترک
تسمیه شده حلال است و اگر کسی کلب معلم را بر صید برانگیزد
و دیگری تسمیه گوید و صید کشته شود حرام است و اگر
دو کس دو کلب معلم را ارسال بر صید واحد کنند و یکی
تسمیه گوید و دیگری عمداً ترک کند هر دو سگ شریک
در قتل صید شوند حرام است چهارم اینکه صید در حالت
حیات از نظر غایب نشود پس اگر بعد از غیبت آن کشته بیابد
حلال نیست چه احتمال دارد که بسبب دیگر مرده باشد و
جایز است صید کردن بدام و امثال آن و در ان تذکیه
شرعیه شرط است پس اگر در دام بمیرد حرام خواهد بود
هر چند سلاحی در ان گذاشته باشد و بعضی از صید
را هم شکافته باشد و همچنین حرام است هرگاه به تیر

بی پیکان که نشکافته باشد بمیرد واگر مسلم وکافری هر دو
باهم صیدی کنند باینکه هر دو کلب معلم خود را برانگیزند
یا هر دو تیر بیفکنند یا در آلت اصطیاد مختلف باشند
چنانکه یکی ارسال کلب نماید ودیگری ارسال سهم هر دو
در وقت واحد کشته یا در دو وقت وصید کشته شود حرام است
هرگاه اثر آلت صید مسلم قاتل باشد واگر آلت صید مسلم
آن صید را بجست کارگر آمده باشد وبعد از آن آلت غیر
مسلم قرار شد حلال است واگر عکس این باشد حرام واگر
این معنی مشتبه باشد نیز حرام واگر مسلمانی را دو کلب معلم
باشد یکی را برانگیزد ودیگری خود بخود رود وهر دو باهم
صید را بکشند حرام است ودر صید یکه سگ شکاری کند
اسلام صیاد معتبر است نه اسلام تعلیم کننده پس اگر
آنرا مجوسی یا کافری تعلیم کرده باشد ومسلم ارسال کند
وصید کشته شود حلال است واگر عکس باشد حرام و
هرگاه مسلم کلب را ارسال نماید بر صیدی خاص وتسمیه

بر زبان او بود پس کلب صید دیگر را بگیرد و در قبضه او
کشته شود حلال است و چنین است حکم در آلت دیگر
اما اگر ارسال کلب یا آلت دیگر کند و تسمیه نماید و صیدی
در نظر نداشته باشد پس اتفاق چنان افتد که بصیدی
رسد و کشته شود حرام است چه قصد صید نداشته باشد
واگر تیر افکند و بر همین آید و خطا بجا جسته بصیدی دیگر
که قصد کرده بود آید و کشته شود حلال است و همچنین
حلال است هرگاه اعانت باد تیر را بصید رساند و اگر بگیرد
کلب یا بزند به تیر جوجه طایری را که هنوز پرواز نکرده
باشد و کشته شود حرام است و اگر بیکبار بکلب یا به آلتی
دیگر طایر و جوجه اش هر دو را بزند و هر دو کشته شوند
طایر حلال است نه جوجه پرواز نکرده و اگر بزند صیدی را
و بیفتد از کوه یا مکانی بلند یا در آب افتد و بمیرد حرام است
چه محتمل است که از سقطه مرده باشد مگر آنکه پیش از سقوط
حیات مستقره وی را نمانده باشد و اگر آلت صید از آن جانور

اگر

چیزی جدا سازد آن قطعه که جدا ساخته میته است و باقی
حلال و محتاج بتذکیه است اگر حیات مستقره داشته باشد
و اگر بدو نصف سازد و هیچیک را حرکت نباشد هر دو قطعه
حلال است و اگر یکی را حرکت باشد متحرک حلال است اگر
حیات مستقره نداشته باشد و اگر داشته باشد واجب است
تذکیه هر گاه سر در آن نصف باشد و بدانکه چون صیاد
ارسال کلب یا سلاح نماید و صید مجروح شود و آن را زنده
دریابد بحیات مستقره واجب است تذکیه تا حلال شود و اگر
حیات مستقره نداشته باشد در حکم مذبوح است و طیکه
در ارسال از تسمیه و غیر آن گذشت و ذکر شد و اصحاب
در معرفت حیات مستقره گفته اند که علامت آن دو چیز است
که هر یک دلیل و علت تامه است در اثبات آن اول
آنکه چون ذبح کنند بقدر اعتدال خون بر آید دوم آنکه
چون ذبح کنند اضطراب باعتدال نماید و در احادیث وارد
شده که کمتر چیزی که ادراک ذکات بآن میشود تحریک است یا

یا حرکت دادن دُم یا گردانیدن چشم ها و بدانکه هرگاه صید را
در حال حیات مستقره دریابد و وقت گنجایش ذبح داشته
باشد و ذبح نکند تا بمیرد حرام است و اگر زمان گنجایش ذبح
نداشته باشد حلال و بدانکه هر صیدی که صیاد به آلت
صید خسته یا بسته سازد و از امتناع باز داشته باشد مالک آن
اگرچه قبض نکرده باشد پس اگر دیگری قبض کند مال غیر
و واجب است که بصیاد باز دهد و بدانکه صید کردن با آلت
غصبی حرام است اما صید حرام نمیشود و صیاد مالک
آن صید میشود نه صاحب آلت و بر وی است که اجرة المثل
بمالک دهد خواه آن آلت کلب باشد و خواه سلاح
فصل اول در ذباحت و در آن دو مقصد است مقصد
اول در ارکان و آن سه است اول ذبح دوم آلت
ذبح سیم کیفیت ذبح اما ذابح واجب است که مسلمان یا
در حکم مسلمان باشد پس اگر کافر و غیر موحد ذبح کند
میته باشد و روایتی دلالت بر جواز کتابی دارد و روایت

فصل اول
مقصد اول
اول دوم
سیم

دیگر

دیگر که اشهر و معمول باصحاب است دال است بر شرع و نیز
در روایتی اکل ذبیحه ذمی هرگاه شنیده شود که بسم الله
گفت وارد شده و اکثر اصحاب در آن توقف کرده شاذ
شمرده اند و حلال است ذبیحه زن مسلمه و خصی و
وجنب و حایض و طفل مسلمان بشرطیکه نیکو تواند
ذبح کرد و صحیح نیست از کسیکه عداوت با اهلبیت علیهم
سلام الله علیهم اظهار کند مثل خارجی هرچند مدعی
و مظهر اسلام باشد و اما آلت ذبح باید که آهن باشد
و اگر حدید یافت نشود و بیم مردن حیوان باشد جایز است
بهر چیزیکه قطع اعضای ذبح بی زجر و صدمت تواند
کرد اگرچه نی و چوب و سنگ تیز و شیشه باشد و یکی
از فقها در حالت ضرورت بناخن و دندان جایز داشته حال
و در محل منع است اگرچه در کلام رسول نهی از آن موجود است
هرچند ناخن و دندان جدا شده باشد و اما کیفیت ذبح
واجب است علی الاقوی والاشهر قطع چهار عضو یکی مری

که مجرای طعام است و دیگر حلقوم که مجری نفس است و دو رگی که محیط

و محیط بحلقوم است و اکتفا بقطع بعض را باقلة تو امکان قطع جمیع

جا این نکته را نشنیده اند و در صحاح و اخبار این عبارت است اذا قطع

الحلقوم وخرج الدم فلا باس و اکثر اصحاب محمول داشته اند بر اینکه

قطع حلقوم چون مستلزم قطع باقی است لهذا اقتصار بر آن شده

و این استلزام خفایی دارد و عمل بروایت بعید نیست و در شتر

نحر و آن فرو بردن حربه است در فرو رفتگی سینه آن و در کیفیت

اول چهار شرط معتبر است اول استقبال قبله است و مراد استقبال

مذبح و منحر است نه وجوب استقبال ذابح و این شرط لازم است

با امکان پس اگر بعمد ترک نماید آن حیوان میته خواهد بود و اگر

ناسی باشد یا جهت قبله معلوم نتواند کرد صحیح است دوم

دوم تسمیه است باید در وقت نحر و ذبح نام الله تعالی بر زبان آورد و اگر

سیم عمدا ترک کند حلال نیست و اگر فراموش کند حرام نخواهد بود سیم

اختصاص شتر است بنحر و باقی بذبح پس اگر منحور را ذبح کند

یا مذبوح را نحر کند حلال نخواهد بود و در حدیکه ذبح سر جدا

در دوم

در ذبح عمداً خلاف است قولی حرام بودن ذبیحه است و قول دیگر تحریم فعل و حلیت ذبیحه و قول ثالث کراهت فعل و اکل و این اظهر است

و مکروه است پوست کندن ذبیحه یا قطع عضوی از آن کردن قبل از سرد شدن **چهارم** حرکت کردن ذبیحه است بعد از ذبح جمعی اکتفا باین کرده اند و بعض اصحاب شرط دانسته اند بیرون آمدن خون را نیز بعد از ذبح و هر دو شرط را در تزکیه اعتبار کرده و بعضی را اعتماد آنست که یکی از این دو شرط در تزکیه بعمل آمد صحیح است و ظواهر بسیاری از نصوص تعضید قول او میکند

و مستحب است در ذبح غنم بستن هر دو دست و یک پای و باز گذاشتن پای دیگر و در گاو بستن چهار دست و پای و باز گذاشتن دم و در شتر جمع کردن هر دو دست و بستن آنها بزیر بغل و باز گذاشتن هر دو پای و در طیر مستحب است گذاشتن و رها کردن بعد از ذبح و وقت ذبح اضحیه ما بین طلوع آفتاب است تا غروب و مکروه است ذبح حیوان در شب الا بضرورت و در روز جمعه قبل از زوال و نیز مکروه است اینکه ذبح کند

چهارم

طلوع

حیو

وحیوان دیگر نظر کند و در ذبح تقلیب کارد بعضی حرام
دانسته اند والاظهر کراهت است وآن فرو بردن کارد است
در زیر حلقوم و دو رگ خون و بریدن ما بین گردن و نخاع آن
در اخبار منع آمده **مقصد سیم** در لواحق بدانکه آنچه در اسواق
مسلمین از ذبایح و لحوم فروخته شود تحریم آن جایز و تفحص
از حقیقت حال آن لازم نیست و هرگاه حیوانی که ذبح او متعذر
شده باشد مثل آنکه عاصی شده تمکین نکند یا در چاهی افتاده باشد
که ذابح نتواند باو رسید و خوف تلف باشد جایز است آن
بسلاح جراحت کردن هر چند جرح بموضع تذکیه نباشد
بر کردن حیوان از قفا جراحت رسیده باشد و اعضای ذبح
باقی مانده اثر ذبح میتوان کرد و بذبح حلال میشود بشرط
که حیات مستقره داشته باشد و معنی حیات مستقره در
امکان زنده ماندن او و مثل او ست روزی یا شبی یا ایامی
حیات غیر مستقره آنکه عادة حکم بموت او کنند و در
بذبح حلال نشود جز حرکت اینها که مذبوح است و جنین حکم

مقصد 3م

دست

در جواز آنکه او را سبعی زخم زده باشد و بدانکه زکات ماهی
بر آوردن اوست زنده از آب و اگر خود بخود از آب بیرون
افکند و پیش از مردن او را بگیرد حلالست و اگر ماهی را کافر
و مشرکی بگیرد و بیرون آب در قبضه او بمیرد حلالست
بشرطیکه معلوم باشد که زنده از آب بیرون آورده و اگر ماهی
را بگیرند و باز در آب برود و بمیرد حرامست و همچنین حرامست
اگر در دام یا آلت صید بسته شده در آب مرده باشد و خلاف
است در اینکه ماهی زنده حلالست یا حرام و اقوی و اظهر
حلیتست چه تزکیه آن بهم آمده و آن زنده بر آمدن است از آب
و قبض نمودن و مگر اینکه کسی سر در آب کرده ماهی را فرو برد
چه در حرمت آن شکی نیست و بدانکه زکات ملخ صید آنست
و در صیاد آن اسلام شرط نیست و اگر ملخ را زنده خورده باشد
حرامست و پختن آن نیز قبل از استقلال در پریدن حرامست و بدانکه
زکات جنین زکات مادر اوست هرگاه خلقت او تمام شده
و روح با آن تعلق نگرفته باشد و اگر روح تعلق گرفته باشد

واجبست تزکیه آن واکر بیام الخلق فسلم باشد حرام است
وبرذابح لازم است که مطلوبست ذبح تا استیفای اعضاء
نماید پس اکر قدری ... کند وآن حیوان را بکذارد
... که ... باقی را قطع کند حرام میشود وموافق قول
جمعی از اصحاب وقول ... ... چه ازهاق
بذبح شد لا عبرة باشد ... موقع ذبح ...
هر حیوانی است که ماکول اللحم باشد ... از ذبح طاهر ...
حیوان نجس العین را مثل کلب وخنزیر تزکیه نمیباشد ...
خارج است ازین دو قسم چهار قسم است اول ...
مثل فیل و ... الاقوی والاظهر ... است
دویم حشرات مثل موش وسوسمار ودرین قسم هم ...
الاقوی تزکیه نمیباشد سیم ادمی است ودران نیز ...
که نمیباشد ... ومرده او هردو یکسان ...
چهارم سباع است مثل شیر و پلنگ ودر وقوع ...
درین قسم فقها را خلاف است ... بوقوع اشبه است والاظهر ...

اول
دویم
سیم
چهارم

کنند که آیا بمجرد تذکیه طاهر میشود پوست آن یا بعد از
دباغت پاک است وآن مخالف تقوی و احتیاط است و باید دا
نست که کسی آلت صید مثل دام و امثال آن نصب نماید و صیدی
در آن بند شود مالک است و اگر بعد از آن صید بجهد و از
دام آن بیرون رود ... داشتن حیوان در زمین
او یا آشیان کردن در ملک او مالک نیست و همچنین مالک
سفینه مالک نمیشود وچنین است ماهی که خود در سفینه
افتد بلکه قابض مالک است و اگر صید کند طایری را که
پر بسته باشد مالک نمیشود و چنین است حکم در هر چه اثری از
ملکیت در آن یافت شود و اگر صید کند مرغ با بال و پری را
که اثری از ملکیت در آن نباشد مالک میشود مگر اینکه معلوم
شود که ملک دیگری است و اگر طیور از برجی به برج دیگر یا از مکانی
که برای آنها قرار داده بودند بمکان دیگر روند صاحب مکان
ثانی مالک نمیشود و ملک اول است و اگر دو کسی بیکبار صیدی
را بکنند برای هر دو خواهد بود و اگر یکی ضرب یا جرحی صید را

رسید و بعد از آن دیگری بگیرد منتف ذلك آنجا برج و صید که

به وجه امتزاج گند شد شک که بقوت بال نتواند پرید و بقوت

پا نتواند دوید آن چیزی بمولوی اعطا کنند پس دیگری پای او را

شکسته بیشتر و حلال خواهند دانند و بعضی متخصص خبر ام ذلك ذا

و دلیل اینکه اثبات صید به ثواب آخر شد و نقص در این مسئله

بنظر نرسیده است اکنون اگر بیان اجمالی حلیت و حرمت حیوانات

را مطابق شریعت حقه و نصوص صحیحه کنیم مناسب مقام است

بدانکه حیوان آبی از جنس ماهی آنچه فلس دارد حلال است خواه آن فلس

باقی مانده باشد یا زایل شده باشد و آنچه در اصل فلس نداشته باشد

حرام و همچنین حرام است کشف و غوک و خرچنگ و سگ آبی و

گوسفند آبی و گاو آبی و اسب آبی و بالجمله هرچه در آب میباشد

بغیر از ماهی فلس دار هرچند حیوانی باشد که در خشکی آن نوع

حلال باشد اگر ماهی حلال بعد از انسان را خورد نیز حرام است

تا استبرای آن بعمل آید و چنان است که یک شبانه روز در آب نگاه

داشته خوراک پاک دهند و از قسم مرغابی و مرغ دشتی حلال است

انچه سنگدان و چینه دان و خار پس پا داشته باشد هر حیوان که
یکی از این سه علامت در آن موجود باشد حلال است مگر انچه نصی
مخصوص در تحریم آن بیامده باشد و مکروه است [illegible] که
بال خود را بسیار حرکت دهد و بیحرکت داشتن [illegible] آن مساوی
باشد و حرام است انچه حرکت بال دادن آن زیاده باشد و حرام است
از اقسام طیر آنچه صاحب چنگال قوی باشد که صید کند بچنگال
خود مثل صقر و عقاب و باز و شاهین و باشه یا چنگال ضعیف
باشد و صید کند مثل کرکس یا صلاحیت صید کردن مرطیور دیگر
داشته باشد و در غراب خلاف است و اظهر در زاغ کوچک که
در زراعتها پیدا شود دو قول است و اشهر کراهت است و نص صریح عینی
بر حرمت خفاش و طاوس وارد است و در هدهد و خطاف
اظهر کراهت است و قول بحرمت آن نیز واقع شده و مکروه است
فاخته و قبره و حباری و شدت غلظت کراهت در صرد است
و اکل یکی از انجمله که جلال است اعنی عذره انسان خورد قبل از استبرا
حرام خواهد بود و مرغابی و اشباه آن را مدت استبرا پنج روز است

ومرغ خانگی وانشاه آنرا سه روز واین خارج از این دو مرتبه باشد
مدت استبرای آن بمقدار احید بود که حکم سرگین خواهد
آنچه زایل شود [illegible] علی طاهر بایید داد واین
حوانه بغرف مستحب [illegible] معینی جهت آن در نصوص مقدر نشد
وبعضی هرچه ماکول اللحم باشد حلال او ببعضه غیر ماکول اللحم
حرام واگر مشتبه شود هر بعض که [illegible] آنها مختلف باشد حلال آن
وانچه متفق و برابر باشد حرام واز چهارپایان انسیه حلال آنست
اقسام شتر وگاو وگوسفند وبز ومکروه است اسب واستر
وخر واشد کراهت در ثانی وثالث وحرمت عارضی اینها
میشود هرگاه عذره انسان خورند ودر استبرا اختلاف است
اصح واشهر در مدت استبرای شتر چهل روز است ودر گاو بیست
روز ودر بعضی در شتر وگاو هر دو اربعین گفته اند واول اظهر
است ودر گوسفند ده روز وهفت روز نیز گفته اند واول
اظهر است باید در آن مدت آن حیوان را بست وعلف طاهر داد
ویکی دیگر از اسباب عروض حرمت بر حیوان ماکول اللحم آنست که

شیر

شیر خوک را خورده باشد اگر بسیار خورده باشد حرام خواهد
بود گوشت او و گوشت نسل او و اگر اندک خورده باشد مکروه است
و مستحب است استبرای وی بهفت روز و بیکی دیگر از عو
ارض حرمت وطی انسانست حیوان را که وطی کرده گوشت آن
حیوان و گوشت نسلش حرام خواهد بود و اگر حیوان حلال نه
انسانی باشد حرام نمیشود همچنین نهی از خوردن احشا و امعاء
آن وارد شده و حرام است و گربه خواه اهلی باشد و خواه
وحشی و خرگوش و شوسمار و کذلك حرام است از وحشی هر چه
سبع باشد که بناخن یا دندان بدرد خواه قوی باشد
در افتراس مثل شیر و پلنگ و گرگ و یوز یا ضعیف باشد
مثل روباه و کفتار و شغال و حرام است خرس و سنجاب و سمور
و حلال است از وحش گاو و قوچ و بز و میش جبلی و صحرایی و
گورخر و اقسام آهو و حلال است از طیور اقسام و انواع کبوتر
و کبك و دراج و تیهو و صعوه و کنجشك و حرام است همه حشرات
مثل مار و افعی و عقرب و موش و جرذان که موش دشتی است

و بر نوع که نوعی از آن است و قنفذ و سنگ پشت و کیک و شپش
و کنه و کلاله [illegible] بر و ذباب و پشه و امثال آن و کسی که جان
مأکول اللحم را بغیر تذکیه بکشد بلکه مکروه است که بدست خود ذبح کند
و باید دانست که از ذبیحه پنج چیز حرام است اول طحال که سپرز
است دوم قضیب که آلت [illegible] است سوم انثیان [illegible]
پنجم فرث که سرگین است و در [illegible] مراره و مشیمه که بچه دان
است خلافی واقع و اظهر حرمت جمیع آنهاست [illegible] حرام و در
و نخاع و غدد و خرزه دماغ که در وسط مغز سر میباشد بقدر
دانه نخود یا بزرگتر و حدقه چشم نیز خلاف است بعض اصحاب حرام دانسته
و اظهر کراهت است و میته هر حیوانی حرام است اجماعا و در هر چه حیات
در آن حلول کرده باشد اسم موت بر آن صدق نخواهد است
پس پاکی نیست در مو و پشم و پر و شاخ و ناخن و دندان و همچنین
بیضه مرغ که پوست آن سخت بسته باشد و هر عضوی که از حیوان
زنده جدا شود حکم میته دارد این بود آنچه خواستیم ذکر آن را اجمالا
در مطلب [illegible] باب اول در ذکر بعض جانوران بری و بحری و خواص آنها

اول
دوم
سیم
چهارم
پنجم

12

اسپ بعربی خیل و فرس و حصان گویند از مسلمات است که

بعد از انسان هیچ حیوانی محترمتر نیست نیز الحقیقة بهترین عربی است

فی اسپهای آن و دیدی بسیار صاحب اخبار در مدح آن بیاید

قال رسول الله صلعم الخیر معقود بنواصی الخیل و بهترین الوان اسپ

... ادهم و کمیت و ابیض و اصفر و بهترین رنگها

ابیض و کمیت را دانسته اند گویند نخستین اسپ نامداری که

در عرب پیدا شده آن بود از اسپان سلیمان ع و چنان بود

که قومی از عمان بخدمت سلیمان ع رفتند چون مهمات ایشان

ساخته شد هنگام انصراف گفتند یا نبی الله ازین جایگه تا دیار

ما مسافت زیادی کرم فرمای تا ما را بمنزل رساند سلیمان ع اسپی

از خاصه خود بایشان داده فرمود بهر منزل که فرود آئید چندانکه

خواهید باین اسپ شکار کنید که هیچ صید ازین نتواند جستن

ایشان بهر منزل انقدر صید که خواسته ای کردند چون آن اسپ را

زاد نام کردند چون نام آن در عرب مشهور شد آن اسپ را

بیماریها بهای بسیار بخود انداختند و نتاج کردند و از ... سر

عرب از لحن به بیلاد هند وملایر رساله فرسنامه که مسمی بحلیات

الخیل تعالی بنتایج اسب وجمیع حالات آن دایر بود در سالف

زمان نوشته اند اسب [illegible] در ین مجاله فرصت اعاده واطناب

نیست و دانایان فن بیطره کفته اند که غایت عمر اسب سی ودو

سال یا سی وشش سال است و نادر است که باین عمر برسد و راقم

حروف در مملکت ایران از نوادر [illegible] از دیکی از ثقات دیده

که سلطان مغفور شاه سلیمان صفوی بود [illegible] بود چند سال

بیش از رحلت خود ومالک میکفت که آنوقت این اسب بجاله

بود وحالانکه در وقت مشاهده سی وچهار سال از تاریخ وفات

آن بادشاه کذشته بود وهنوز طاقت برداشتن سوار و رفتار

داشت واز خواص اسب آنکه از شیر برمد و باشد که بلرزد

ومتواتر بول کند وعاجز شود مکر نادر اسب نجیب عربی که

اتفاق شده که سواران را بر رخ شیر دوانیده و بشمشیر کار

شیر ساخته وآن نوادر است چه بالطبع اسب از شیر رمان

و هراسان است کوشت آن در آخر درجه کرم وخشک و مورث

قساوت قلب ومبتلی از هجر یار خواست خاصه هرگاه با استر جو خورند
دخوق تا بزرگم آنرا تیم قتار کرسنه الله ذا لصمه امدانکو نیدان
اسپای آنرا بر ساق اسپی بندند از بیماری ساین نشود کر الحالسز
سم اسپ زن ستاره سانزد بجه با سانی نزاید بلکه مرده بزاید
بیرون آید اگر دندان اسپ بر کودک بندند دندان کودک باسانی
بر آید و رنج نه بیند واگر شکمی تازه اسپ را بر جراحت نهند خون
باز ایستد و بیماری بالا میلرا بکشاید و گوشت اسپ بمذهب ملیه
مکروه است و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی حلال و یکی از فقهای
مالکی از نقل کرده که گفته اولی آنست که نخورند و اسپ در خواب
دیدن ولایت و دولت باشد اگر بیند که بر اسپ سفید سوار است
بپادشاهی و دولت عظیم رسد و اقسام اسپ در خواب همه خوب است
و فرج و دولت و صلاح کار دنیا و مشهور شدن مرکب باشد
مگر سمند یا زرده که دلیل بیماری اندک باشد و شفا یابد و مادیان
در خواب زن بلند شمه بعربی بغل گویند عکس آن در نوعی تندی
رفتاری بنظر و جدان حاجت بخدمت و تیار بدار ... نوانا

وسخت پیش و صبور است و پیر سنگلاخ و جبال و صعب [illegible]
چنان [illegible] کر از [illegible] نباید و اگر [illegible]
شبهای تاریک کند و راهی را که یکبار یا دو بار رفته باشد چون
و [illegible] بهمان راه و همانجا رود هر چند مسافتی بعید باشد
و با اسب آشنا [illegible] بسیار حمل پذیرد و [illegible]
مردم زاینده و برامبارک ندانند [illegible] علامت حادثه [illegible]
و استر خوب بیشتر از بلاد شیروان و [illegible] و [illegible]
ارمنستان باشد و در روم و جزیره اندلس نیز استران خوب
خوب یافته شود و در بعضی بلاد فارس چون فسا و [illegible]
استران بی نظیر پیدا شود که لایق مرکوب ملوک شود و [illegible]
استرها آنست که مادرش مادیان نجیب باشد و بدترین آن
پدرش اسب و مادرش الاغ گوشت آن [illegible]
و [illegible] عرق النسا و نقرس را نافع و بخور سم آن مسقط
جنین [illegible] مطرد هوام و اگر سه روز هر روز سه مثقال [illegible]
زن بعد [illegible] دیگر حمل نگیرد و اگر سرگین استر در خانه [illegible]

کند جمله موشان از آنجا نه بگریزند و هیچ موشی در آنخانه

نه ایند و این خواص است که مجرب بوده الله الثبت مجرب که بخانه وی

بنرسد و بکر بیزد و اکر بزد یک خود کرک را باید بر کشتن آن حرف

است بلاشت و باو دندان کرک را بکشند و کوییم که جن اهی

نرسند و اکر پایه از پوست است با فدیه از جرک کوش وی

بر بازوی زنی بندند تا مجیم باشد آن زن حامله نشود و اکر

زرک کوش از دم شراب بکسی دهند بخود شود و بمذهب امامیه

مکروه است بکراهت شدید و بمذهب حنفی و شافعی و حنبلی حرام

و مالک انرا مکروه میداند و ایستر در خواب دیدن سفر باشد

و اکر بیند بر استرماده سوار است دلیل درازی عمر باشد و اکر

بیند که بر استر با زین و پالان سوار است جاریه مالک شود

یا زن بخواهد و کوشت استر مال زن باشد ابل در عربی

شتر را کویند حیران کتاب المنفعت انوع از ان که عربیه تر

ذلول کویند در رفتار نرم و سریع السیر و مسافت بسیار طی کند

و در جدویدن از اسب کم نکند و در تشنگی و کرسنگی [illegible] باشد

اکر در خواب ... زن ناقه ... فقه ... بباید و جنین ... آن ... زن بار ... نه دو ... ج ... شتر ... جمله موشان بکریزند

وشتر بسخت کینه ور وحقود است و چون کینه در دل بگیرد دا ... کینه ور

بی هلاکت آن کس باشد و به حیله که تواند او را هلاک کند

حکایت کنند که یکی از مشایخ عرب شتری را آزرده بود شتر

کینه در دل گرفته و فرصت میطلبید غلام او واقف شد و او را

آگاه کرد شبی آن شخص در برابر شتر بستر خواب خود را

گرد و چون تاریک شد متکی را بر بالا کرده به خوابگاه دیگر

و جامهای خود بر آن فکند وانه دو در نظاره بنشست ...

آن شتر رفت و هر دو زانو بر آن کرد تا سینه بخفت ...

از آن حالت خنده آمد شتر چون صدای او بشنید دانست که ...

کرده سر خود را بر زمین میزد و میغلطید تا هلاک شد و

از غرایب خلقت آن اینست که اگر بختی با بختی جمع شود بچه

ناقص الخلقه و زبون آید و نفیر از کشتن بکار هی نیاید و اگر

لوك با لوك جمع شود نیز چنین باشد و اگر فحل ترکی با ماده

عربی جمع شود ناج ابن اینکه بهترین اقسام شتر باشد و پیه

شتر ... مفید و علاج بعض امراض خاصه و اسفل

بی وزر است وگرنه روی کسی زرد شده باشد اگر شش شتر را
کرم از شکم بیاورد و بر روی کسی مالند زردی را زایل گردد
و در علاج ضیق النفس اگر شش شتر را بجنبد در آفتاب خشک
کنند و بکوبند و کشنیز و بکوبند و با قلا مقشر کوفته و بیخته بران
و ناشتا یک درم بدهند و در عقب آن بیمار بیابد شیر میش
تا دو سه روز بدهند که بسعد شفا یابد و کف شتر مست را
اگر خر بکسی بدهد بخورد شود و استخوان پوسیده او را
اگر نرم کوفته و با آمیخته در سوراخ موشی ریزند موشان
هلاک شوند و گوشت شتر حلال است بجمیع مذاهب الا مذهب
خطابیه که ایشان حرام میدانند و اهل سنت در نقض وضو
بخوردن گوشت شتر خلاف کرده اند اکثر بر آنند که وضو را
نمیشکند اما احمد حنبل و اتباع او بر آنند که ناقض وضو است
و اگر در خواب بیند که مالک شتران بسیار است دلیل ولایت
و حکومت باشد و اگر بیند که از شتر شیر میدوشید یا میخورد
از زنی یا از صناعتی مال یابد و سواری شتر دلیل سفر باشد

والر تمید که ستری از عقب او می آید از بذی حفره باید که دو [illegible]
که بشتر زار دام و قدم فراخ تر نهی آمد انجا بیماری اقد [illegible]
دشمن رنج رسید و شتر در خواب مرد بزرگ نیز باشد
شیر [illegible] نهایت مهیب و بسطوت و شجاعت موصوف و
هیبت و [illegible] امیر المؤمنین علی [illegible]
اسد الله نام کرده اند و از او لحم [illegible] جانوران بکریزند [illegible]
خر که از شدت بیم [illegible] که بخت [illegible] بیخود در جای ماند و
هرگز متعرض زن حایض نشود بلکه مطلق زنان را تعرض ننماید
و اگر کودک بی تمیز را در راه ببوید و بسا باشد که هیچ آزار
نرساند و از غایت حرارت پیوسته در تب باشد و چون دفن
شود بمیرد و عظام آن اکثر مصمت و جوف و مغز در آن کم
باشد در دست راست [illegible] سستی باشد لهذا اکثر [illegible]
چپ کبیر دو در جائیکه قوت و صولت زیاده باید کار برد [illegible]
چپ را تقدیم کند و از او [illegible] سفید بکریزد و در شب از آتش
افروخته [illegible] نزدیک آن نیاید و بعضی [illegible] دیگر [illegible]

و از او

16

واز آواز طاوس سگ نیز نفرت کند و در عراق عرب و حویزه که هو
انبیتر و قوی‌تر باشد و بیشتر اینها در بیشه‌ها که آب فراوان
باشد مسکن گیرد و بحال کمتر برآید و تمام صید خود را نخورد
بلکه چیزی از آن برای وحوش باقی گذارد و طعم ذخیره نکند
و نیم خورده جانوران را نخورد بلکه هر چه نخورده خود نیز وقت
دیگر باز نگردد و اگر آهنگ هر چه کند و او بیفتد و عورت
خود مکشوف کند باز گردد و این معنی را عرب تجربه کرده ناقل اند
واز خواص شیر آنست که گوشت او مرض فالج و استرخا را سود
دارد و لعابیت او در هرم و موجب شجاعت است و گفته اند کباب
خصیه شیر بغایت مقوی دل و باه است و جلوس بر جلد شیر جهت
دفع نقرس و بواسیر مجرب و نگاهداشتن قطعه از آن در میان
جامه‌ها مانع کرم زدن و نیز هر موی جهت فرار سباع و رفع بد
بوی نافع و اگر پوست شیر بر صاحب ناسور بندند به شود و
پیه شیر بر موضع سوخته عجیب الاثر است و شما دان بر کس
وانثیین و قضیب و مقعد در تقویت باه و جماع بسیار و طلا

ان جهة دفع کلف مجربست واگر دست و پا ... [illegible]
وگویند هر کس دندان شیر بر خود دارد ایمن باشد. و گوشت
بمذهب امامیه و جمهور اهل سنت حرامست و بمذهب امام [illegible]
حلال ... شود و خواب پادشاه باشد و مرد قوی اگر [illegible]
مسخر خود بیند بر شخص ظفر یابد و گوشت شیر خوردن در
خواب یافتن مال از پادشاه است را سپید انس یافتن اقطاع ملک
و مولیش غایب از پادشاه باشد و گر ... از شیر در خواب [illegible]
یافتن بر مقصود و مراد باشد ارنب بفارسی خرگوش است
در خانه داشتن آنرا مبارک ندانند تیز رفتار است و دستش
از پای کوتاه تر و چون بر بالا بر رود کمتر حیوانی بوی رسد
و ماده خرگوش حیض بیند ... گر آنرا ماده و ماده را نر
گفته اند و از خواص وی گفته اند هر کس گوشت خرگوش با خود دارد
از سحر و چشم بد ایمن شود و اصحاب تجربه گفته اند که اگر [illegible]
گوشت خرگوش ... فرزندان شکافته آید و گوشت [illegible]
را فایده بخشد و طلا کردن سرگین آن با سرکه دافع کلف [illegible]

رادمرد دندان

ارنب

بیمار بیماری که گوشت صرع را تحلیل … بدهد نافع گردند
مجرب دانسته اند و تریاق جمیع سموم قتاله است و گویند اگر
کسی را دندان درد کند و دندان خرگوش را بر همان طرف که
درد میکند بیاویزد درد ساکن شود و هر زن که سر خرگوش
را بخورد حامله گردد و بول او حدث با صرع بخورند و اگر زهره
او را با شراب بکسی دهند بیهوش شود و تا سرکه در گوش
او نریزند بهوش نیاید و گوشت خرگوش بمذهب امامیه حرام است
و بمذهب جمهور اهل سنت حلال تعبیر خرگوش در خواب زنی
باشد که الفت نگیرد **آهو** بعربی ظبی گویند و غزال اقسام
بسیار دارد قسمی از آن آهوی مشکین است و گوشت او از بیم رگی
قابل خوردن نیست و در خطا و ختن بسیار باشد و بعضی
گویند آن حیوانی دیگر است شبیه با آهو و در حقیقت آهو
نیست ناف او بسبب اجتماع خون اماس کند و از بند ناف
درد خوردن و اما چون تمام نماید و بیندازد نقطه الم
کرانه … جدا شود و در اول خونی تیره باشد چون سالی

بگذارند و آفتاب دران تاثیر کند تا مشک شود [illegible] گردد و مردم
از صحرا برگیرند مشک پاک و حلاوت قوت دل دهد و دماغ [illegible]
و تفریح کند و نشف رطوبات فضلیه نماید و تریاق سموم است
چشم را جلا دهد و بیاض زایل کند اما اگر در ماکولات بسیار
بکار دارند [illegible] و موجب عفونت ذهن گردد و آهو
با غنا و سرود و شمایل زیبا رغبت است و بالطبع میانه آهو
و کبک الفت است چنانکه با هم انس گیرند و هر جا آهو باشد کبک
هم آنجا بسیار کند و شیفته گردد در سیر سیاره آورده اند که صیادی
این سخن از حکیمی شنید از پوست آهو برای خود جامه بشکل
آهو راست کرد و در دشت کوه میگردید و کبک آنچه میخواست
صید میکرد روزی گرگی [illegible] آن ابکر آهو است قصد او کرد صیاد
از بیم برجست که بگریزد و جامه بینداخت گرگ چون دید که آدم
است بگریخت و کمان بجهانید و دیگر صید باین حیله میسر
نشد و لله [illegible] آهو عسر البول را نافع است و گوشت آهو
باتفاق حلال و تعبیر آهو در خواب کنیزک است [illegible] بفارسی

ابن [illegible]

شغال

[illegible] یاسد ویکی صحرای وحشی عبارت از آنست بعض مردم

[illegible] اما شغال استنباط خواب و واقعات کنند و مکرر دیده

[illegible] مطابق آن واقع شده در روز آواز نکند و اکثر بجسد

[illegible] خواب نکند و بخوردن انگور شغف تمام دارد و اگر

[illegible] بوی شوند زیاده نقصان رساند و در مزارع

باقلا خرابی بسیار کند و بخوردن آن نیز حریص است و در صید

ان حیلهای عجیب کند و این قسم است که پوست کدوی خشک

را اندازه سر آنرا بردارند که شغالان اند سر خود را در آن

[illegible] پس قدری کباب در آن نهاده کدو را در باغ

و اطراف کشت بگذارند چون شغالان بوی کباب شنوند

سر خود را در کدو فرو برند و چون سر بردارند کدو از

[illegible] برداشته شود و راه بجای نتوانند برد مردم آمده

آنها را بدست بگیرند حرام است گوشت آن بمذهب امام

[illegible] و از شافعی دو قول منقول است و اصح آنکه حرمت است اما احمد

[illegible] حلال است و شغال در خواب سفله سخن چین است

ابن عرس بفارسی راسو ... گوشت او چون ابن عرس
با روغن کنجد و روغن زیتون بپزند مسهل و مقوی ... و بادزهر
هر سموم بود در رفع استسقا بغایت مفید حلال گوشت آن بمذهب
شافعی و مالک و بمذهب دیگر حرام او در خواب مرد بانگ و
اگر بیند که او را میگزد یا نوازشه بیمار شود اوز بفارسی اوز
بط باشد و اردك عرب انزلو حرکت آنرا خربط گویند و در کلام
فارسیان خربط کنایه از احمق باشد و زرده بیضه آن عقل و
هوش بیفزاید و مسحوق پوست بیضه آن جهة رفع اسهال
دموی بهترین علاجها گوشت آن بمذهب حلال و بط و همه
اقسام مرغابی در خواب مال و ملك باشد و هرچه از آن بزرگتر
در اینمعنی قوی‌تر و گوشت و بال بیضه خال مال بود و آوازهای
مرغابی خبرهای خوش باشد اما آواز بط مصیبت و اندوه و انیز نزدیك
بوفات حضرت امیرالمؤمنین بطی چند در راه آنحضرت خود بستند
فرمود صوائح تتبعها نوائح افعی نوعی از مار است و مهران فنال افعی
و گوشتش جزو اعظم تریاقات و بر موضع گزیده آن ببستن نافع و بغا

مرغ

[illegible] و دیگر که از خرد [illegible] خوردن آن از جهت تقویت حرارت

[illegible] ای حیوانی و دفع سموم و ضعف بصر و برص سفید [illegible]

[illegible] آن در جبال فارس باشد و قومی باشند که آن را زهر خوره

[illegible] سم وی اثر نکند و گوشت آن باتفاق حرام است و آفتی دیگر

[illegible] دشمن بسیار قوی باشد سبعی است در شکل مانا با شیر

[illegible] زمین هند بسیار باشد لیکن قدرت و صولت شیر با وی نیست

و از شیر ترسد یکی از شعرای زمان در هجو پادشاه در خروج

شیر شاه گفته شمشیر کشید روی نعمت خویش نامردی

[illegible] هند از کمتر کیست راقم حروف در خانه پادشاه دار السلطنة

قزوین شیر و ببری را دید که نزدیک هم بسته بودند یکی از

[illegible] امرا آن گوسفندی بیاورد و در برابر شیر نهاد چون خواست بخورد

[illegible] شیر بگرفت و پیش ببر گذاشت شیر خشمگین بجانب ببر رفت

[illegible] را گذاشته آن مقدار که [illegible] داشت کرد [illegible]

[illegible] کرده همانجا بخوردن مشغول شد تا تمام کرد [illegible] خود

[illegible] اگر زهر ببر [illegible] صاحب سرسام طلا کنند

خاصیت [illegible] فهو از حیوانات [illegible] بعضی [illegible] برند اعدد ببر [illegible] باشد [illegible]

باید ونشستن بر پوستان حب القرع را نافع [illegible] پوستان
صاحب شطرنج لعب را سود مند است وگوشت او بمذهب حرام است
الا بمذهب مالک بود غراب مثل شیر بقر بفارسی گاو وحیوان
کثیر المنفعت است وگفته اند اینکه مشهور است که زمین بر پشت گاو است
اینمعنی دارد که زمین بوی آباد و برقرار است واقسام آن بسیار
وفواید ها بیشمار است صنفی را چهار شاخ دارد و بر مادیان
جهد وصنفی باشد که او را کوهان وکوهان موی بلند بسیار دارد
وآن بر گردن اسب و بر نیزه ها بندند وگویند از گوشت ران ودست
وکوهان همان گاو بلکه از بسیار اعضای آن نیز بند بیر خاص
زنبور عسل پیدا شود وانگبین آنها بهترین عسلها باشد
از خواص گاو آنست که مالیدن زهره او بر شکم اسهال کند
وموی را سفید کند هرگاه با ادویه دیگر ضم نمایند واگر صاحب
رعاف سرگین گرم آنرا بر پیشانی نهد خون باز ایستد و بر جراحت
چون کنند خون باز دارد واگر آهن و شیشه بعضوی فرو رفته
باشد چون سرگین گاو با روغن بجوشانند و بر آن عضو نهند

براید

[illegible] و نفاخ آن [illegible] گرم و سیم خشک و یکمثقال
سوخته آن را باب سرد بنوشند قطع رعاف کند و سوهان
[illegible] ناسوخته آن جهت جلای دندان و التیام قروح بیضه
و [illegible] سوخته آن بقدر نیم مثقال سکنجبین جهت مداومت
با [illegible] نمایند جهت دفع سپرز نافع است و در انگشت داشتن انگشتری
[illegible] شاخ جب آن را تراشیده باشند و در دست دارند جهت
دفع صرع بالخاصیت متواتر است و حشیش مخفف آن از [illegible] کاه
نرم سائیده با بیضه نیم برشت بخورند مبهی قوی است
و [illegible] شاختن مطرد هوام و مسقط جنین است و گوشت کاوی
زیاده از یکساله در دوم گرم و در سیم خشک و دیر هضم
و [illegible] امراض سوداوی و به نقص خوردن مضر [illegible] و مفاصل
و [illegible] اکثار آن باعث موت فجاءة و مصلحش خوب پختن
و [illegible] با سرکه [illegible] و سیر تازه و دوختن آن که سرد نشده
بخورند مبهی و مسمن و منضج و سریع الهضم و کثیر الغذا
و [illegible] و مقوی دماغ و مدر فضلات و حافظ رطوبات

اصلیه و ملین و مرهب دماغ و جمی ترسیدن و غم و تیرجبر و تقویت
بدن و قرحه دیه و جرب و قوبا و حکه و جذام نافع و مضر صاحب
سپرز و ورم احشا و جگر و درد سر و صرع و مضر دندان و زنان
حامله و صاحبان خفقان رطوبی و اکثار او موجب سنگ مثانه
و برص و سریع الاستحاله بجلد غالب و مصلحش عسل و شکر و
کوشت و اقسام آن خلاف است باتفاق و کاو در خواب سال و
عمل پادشاه باشد و بالدار فربهی و لاغری و نیکوئی آن منفعت
در آن سال باو رسد و فراخی و تنگی سال آن مملکت نیز بفربهی و
لاغری کاو باشد و تعبیر نیز آن کرد و نوع دیگر که گاومیش است
و بعربی جاموس گویند با شیر چنانکه و در آب رفته همین سر خود
بیرون گذارد و باشد که مدت دراز هم نیز در آب برد و اطفال
یا زنها اده بر پشت کرده قدری از آن بیرون میکنارند چون
در آب نرود در شکمش افتد زکیه جای باشد آب نرود و سنگین
چنان شود که حرکت نتواند کرد و اگر پیه گاومیش بکنارند و با
پا کرده برص قدیم یا جدید طلا کنند نیکو شود و نوع دیگر گاو

بیان جاموش

نباید

گاومیش

کوهی است که آن کوزن خوانند و گویند سالی یکبار شاخ خود بیندازد
و چون سال دیگر دیگر بر آید دو شاخ باشد و کذلک هر سال شاخی
زیاده شود تا شاخ آن مانند درختی گردد و در شاخ آن فایده دا
بود و گوزن بالطبع دشمن افعی است طلب سوراخ آن کرده بجذب
نفس بیرون حیلت افعی را برآورد و بخورد و گاهی طلب سرطان با برگ زیتون
کند و در عقب آن بخورد تا از سم افعی ایمن شود و از اینجا دریافته اند
که سرطان لفعی گزیده را نافع است جهت التیام مار گوزن را همین
حالت و عمر آن بسیار باشد چنانکه گفته اند که عمر هیچ حیوان القدر نیست
و فادزهر که از جوف آن بر آید بهترین فادزهرها است و باد از پای گوزن
و دست زدن بسماع آید و صیاد آن باین وسیله اکثر آن صید
کنند و اگر شاخ آنرا بر زنیکه دشوار زاید بیاویزند باسانی وضع
حمل شود و هر کس که با خود دارد از گزیدن جانوران ایمن شود و
اگر شاخ آنرا سوزانیده با کتیرا بیامیزند و بصاحب اسهال دموی
با قرصه اسعاو ماش دهند سود دهد و اگر شاخ آنرا با گوگرد دخانه
دود کنند مار و کژدم و پشه بگریزند و اگر قضیب خشک آنرا با افعی

بز

کزیده هند سطایابد بز بزرگی مفر کوچک و نر ان الی سن کوشت آن از ساير لحوم مايلتر بسردی و ترطيب موافق محرور

المزاج و مضر سوداوی مزاج و تریه آن با حموضات و کشنیز

خشک و رطوبت کوشت بز غاله شش ماهه بسیار بهتر از کشتن

است و پیه تیبس محلل و مسکن دردها و قابض و حریره آن

با نشاسته جهة بیحش و اسهال آن انما غذیه بهم سید و افراط

مسهلات بغایت نافع و شیر بز بر برودت و رطوبت زیاده

از البان دیکر است و مرطب و جالی و ملین فضلات و دم دهن

و تپهای مزمنه و جراحت ریه و مثانه و حلق مفید و غرغره آن

در ورم لهات و خناق کثیر النفع و در ساير آثار مثل شیر گاو

الطف و پیه سوخته بز مر اجین یکن مرهم با عسل یا شامند

بولکه ابیوز هره بز کوهی فادزهر سموم هوام است و بیه

بز غاله هر جالت که هی کهنه و نمک کرده باشند بر سر صاحب

بغایت نافع و اگر کهنه بز را بشحم کرده کوکرد برگ با نیله و آب

حتر شح از ان مر ابر بهق سهید طلا کنند زایل کند کوشت

ان

بوزینه

آن حلال نیست و بوزینه بغایت بزرگ و توانا بشود و پادزهر
زیان آن را دفع آید و در خواب اگر بز باشد منفعت باشد از مردان
و زیاده باشد از زنان **بوزینه** از ممسوخانست و اقسام است بعضی
خورد و بعضی بزرگ و بعضی سیاه و کارهای عجیب از ایشان نقل
کنند و چنان تربیت شوند که در صنعتهای مردم مدد کنند هرگاه
سببی قصدشان کنند همگی جمع شوند و بانگ بر آورند و سنگ و کلوخ
افکنند و گویند پادزهر از جوف بوزینه نیز حاصل شود و بدترین
انواع پادزهر باشد و طلای خون آن مانع بر آمدن موی شود
در تجربات شمرده اند و گوشت آن حرام است بهمه مذهب الا بمذهب
مالکیه مکروه است و بوزینه در خواب دشمن باشد و گوشت آن
اندیشه و بیماری **باز** بفارسی باز گویند در طیور بزرگ پای
ممتاز است و اعم حروف دو با را نامه ای متعلق بآنست بیان نموده
و اهل خواص گفته اند که گوشت بریان کرده آن را اگر یکسال چنین ملک
خورده باشد بر هیچ نجات یابد و در سوختن آن جهة ابل مال
ربت بهر پارو گوشت آن حرام است بجمیع مذاهب مگر بمذهب مالک

باری

که مکروه میدانند و باز در خواب سلطان قاهر باشد باشه بفارسی
باشه است گوشت آن بهمه مذهب حرام است الا در مذهب ...
...که مکروه گفته بوتیمار مرغیست معروف و بهیات عجیب ...
قبض و بسط بهای وی الوان مختلفه نماید حکم ماکول ...
و در همه مذاهب حلال و در خواب تلون احوال و اوضاع
باشد بوم بفارسی جغد گویند و اقسام است یکی از او بوف
نامند و ترکان سار و قوش و بزرگترین اقسام است گفته اند
که چون او را بکشند یک چشم آن پوشیده شود و یکی باز ماند
اگر آن چشم باز را کنده در زیر نگین انگشتر نهند تا آن انگشتر
در دست باشد خواب نیاید و تعلیق همین اثر دارد و چون
چشم مطموس را با خود دارد معموم نیست و اگر دل او را بر
مردی یا زنی که خفته باشد بگذارند هر رازی که پنهان داشته
بگوید چو شخصی دیده شد که تجربه نموده بود حکایت میکرد که
میگفت لیکن درست فهم نمیشد که چه میگوید گوشت او
آن بمذهب امامیه و حنبلی حرام و بمذهب حنفی و مالکی حلال ...

باشق
بوتیمار
بوم

روایت از شافعی نیز حلال است اما علمای سلف فتوی بآن
نداده اند و دیدن در خواب دزد قوی باشد بنات وردان جانور
یست سرخ لون مایل به زردی و بعضی سیاهی و بردی بسیار
رقیق و گرد در مکانهای نمناک و متعفن و حمامها و قریب بابهای
انبارها بهم میرسد محلل و مجفف قویست اگر سوخته از آن بقدر
یک مثقال و نیم با عسل بخورند جهت دفع سموم و حبس البول و حرقه
البول و درد رحم نافع است حرام است بهمه مذاهب الا مالک
که مکروه میداند و در خواب مالک شدن کنیزکان یا بیماری
است برغوث بفارسی کیک خوانند حرام است بهمه مذاهب
الا مالک و خون اگر در جامه و بدن باشد طاهر است و نماز میتوان
کرد خواه کم و خواه بسیار و کیک در خواب اندیشه باشد بعوض پشه است
ریزه آن را در عربی بق گویند بلع نمودن چند عدد زنده آن
تا سه روز بول بکند و چون هفت عدد آن را در دانه باقلای
مقشر داخل نموده نزدیک بوقت تب ربع بلع کنند جهت تب ربع
مجربست و طلای آن لیمو با روغن بر بشره مانع اذیت

بنات وردان

برغوث

بعوض

كرنيان است وهركاه آنرا ببست ... كشته سود ببويند
جهة صلاح مرهن بي نظير است حرام است بمذهب ...
مالك كه مكروه كفته چون آن كر بحامه وبدن كس سه حاد
نشستن ندارد و بيشه در خواب مردم حقير وضعيف باشد
غساح بفارسي نهنك خوانند حيواني است بصورت سوسمار
ودهان آن بغايت فراخ وكويند كه بمقدار هشت كز و...
دهن بي باشد ودر آب بهم رسد وتعيش كند مودر رود
ورودهاي هند بسيار باشد وچون حيوان يا انسان
بركنار رسيد برآيد ودر ربوده فرو برد ومخرج ذيار...
وي باشد اكر چشم آنرا ابرص صاحب بهم رسيده شفا يابد واكر ...
جانب راست ويرا باخود دارند قوت باه بخشد وزهره
ببياض العين را زايل كند بمذهب اماميه حرام است وشافعي كفته
حرمت است وبمذهب حنفي ومالكي حلال است ونه ... درجاي
خواب دشمن باشد ونفعه تدرو درلغت تدرج ...
وبتركي قرقاول نامند ودو استخوان آن دررفع قرح ...

تمساح حروف التا ... معجمه
تمساح
اکحلفه نهنک
تدرو تدرج
آنست
تدرو

مرکین آن جهة برص و بهق و کلف نافع و سعوط مرهم آن
[illegible] دماغی کوشت آن بغایت لطیف و لذیذ و باتفاق
[illegible] دوم کرم و در اول خشك سریع الهضم مولد دم صالح و
مقوی [illegible] دماغ و دافع وسواس و مالیخولیا و نسیان و باتفاق
جمیع مذاهب و [illegible] در خوابی مرد غذا را باشد ثعلب کوشت
[illegible] مذهب حرام است الا مالك كه مكروه گفته در خواب مال
[illegible] باشد ثعلب بفارسی روباه کویند در مکر و حیله
[illegible] است چون کسی وی را یابد که راه کریز نداشته باشد خود را
[illegible] کند و باد در شکم افکند چنانکه کمان کنند مرده است لیکن
حیله باشد نتواند کرد چه سگ مرده را از زنده باز شناسد و
دوست ندارد اما سگ را در دویدن بازی دهد
[illegible] و راست رود چندانکه سگ خسته شود و اگر گرسنه
[illegible] صیدی نیابد در جای رود که مرغان بسیار باشند
[illegible] مرده ساخته به پشت افتد تا مرغان مردار خوار از هوا
[illegible] نشیند الفقه صبر کند که آنها ایمن شوند ناگاه

برجهد وصيد کند وخانه روباه را هر جا دیده اند بیشتر باشد

دو در دارد تا یکی یا بیشتر را مسدود کنند راه بدر رفتن

حکیم ارسطاطالیس در کتاب خواص آورده که روباه

کرک از باغ غنصل که ریاض دشتی است بکند

برد در سوراخ خود جمع کند تا کرک به نزدیکی آن نیاید و

قصد وی کند غنصل در دهن گیرد و رو بوی کند کرک فرار

نماید و چون بگشت زار رسد بسیار برابر کند و باقی را

در میان بغلطد و خرابی کند و بعضی گفته اند که از

مرض مشهور را که موی بریزد داء الثعلب خوانند

یک مثقال شش آن که خشک کرده سائیده باشند با

جهار بو و سرفه و طلای آن با پوست سوخته

داء الثعلب مجرب و خاکستر پوست روباه جهت

بعوه پر است و پوست آن بکمر قسم است سرخ و زرد و

و این قسم از همه گرم تر باشد و بالطبع میانه مار و

الفت است او در خانه او البته مار باشد و زهره روباه اکر

ن سود حرام است بمذهب امامیه وحنفی وحلال است

شافعی ومالکی وحنبلی و در خواب خوردن مکاره

اگر بیند که بلا مروة بجهازی میکند زنی را

بیابد جراده بفارسی ملخ گویند

لاطعا طعه و دید تقطیر البول وجذام واستسقا

بر آن جهة بواسیر نافع است حلال است باتفاق

اگر باشد جراره نوعی از کژدم است و مذکور

آنچه در رفتار دنباله خود را بلند ندارد بلکه بر زمین

گویند که چلتر ین انواع عقرب است برنگش سبز

قاتل حمار بفارسی خر است جگر بریان کرده

ناشتا بصاحب صرع دهند بغایت سود بخشد

پوست پیشانی او بمقدار عصابه بردارند و بربیمار

صرع بندند دیگر او را صرع نشود واگر سرگین او را با قند

فتیله وآب آن را در بینی صاحب رعاف بچکانند

واگر کسی را زهر قاتل داده باشند شیر خر بنوشد

مالند

25

جراده

جراره

حمار

موي لاغر نکردد و اکر از سم خر انکشتري ساخته صاحب صرع در انکشت ...

بز ... دفع شود و کويند تا ... از موي دم آن او ... [برزودي]

جسته باشد که فندق ... سهرت ... و کوشت ... [انگيرد]

بمذهب مالک مکروه و بمذهب امامیه کراهت شدید دارد و

بمذهب شافعي و حنفي و حنبلي حرام است و خواب نحيف و دو ...

باشد و شير آن منفعت و ... آيا ... خر و بولش ...

خواب ليند بد نيست حمار وحشي در عربي فرهن کويند و ...

کوه خر کوشت آن باتفاق حلال است هر چند حکم اهلي ...

اکر سم کوه خر سوخته سرمه سا در چشم کنند تاريکي چشم ...

شود و در خواب منفعت باشد حبارى طائري است ... [حبارى]

در پرواز بغايت رسا و قوت کرده و پاهاي آن دراز ...

خاکستري رنک است و گفته اند که سعي و حيلاش ...

قوت از همه مرغان زياده است ... مرد بمذهب مالک ...

مکروه و بمذهب ديکر حلال است و در خواب دولت و نعمت ...

باشد حباري بفارسي کبوتر است در احاديث مدح ... [حباري]

کبوتر سفید که در خانه دارند سرگین آن با آرد جهت ورم
ملینه با روغن زیتون جهت ... خشکی و با سرکه جهت تحلیل
... و با تخم کتان و با عسل جهت گشودن دمامیل و با آرد
کنند و اکر دیگری قطران کرم بخته مرهم کرده باشند چون سم
... ضد ... نموده مکر تجدید تمامیه در ازاله آن
نقابت موافق است گوشت آن باتفاق حلال است و در خواب
کنیزک باشد و اکر کبوتر بسیار بیند که دار دنیا بسوی او
می آید منفعت بسیار یابد و اکر بیند که گوشت کبوتر میخورد
از ... یابد حباحب کرم شب تاب است منفذ سفلی آن سبز
... مستور است و در پرواز مکشوف شود و در شب
چون ... درخشد ... قال ... ان با روغن
... یکسان موجب دوستی خلایق و قضای حاجات است و در
... کمالات ... و چون ستاره سهیل
طالع شود اثری از آن یافت نشود ... است بهمه مذاهب الا
... مکروه گفته و در خواب خیالات واهیه باشد و باشد که

حباحب

بمطلب برسد این تعبیر کند **حوت** بفارسی ماهی است اقسام [illegible]
وانواع آن بسیار است نزدیک امام اعظم ماهی فلس دار حلال است [illegible]
اهلسنت گوشت جمیع اقسام ماهی حلال است و بنزد امامیه [illegible]
نجس میته اند و ماهی در خواب چون یکی باشد یا دو زن بود [illegible]
واگر بسیار باشد و بزرگ مال بود و ماهی بچه [illegible]
حربا بفارسی آفتاب پرست نامند نظرش همیشه بر آفتاب [illegible]
شبیه بموش است و دنبالش بلند ومویش افشان از جمله [illegible]
و یکی هم از آن قتال تنها مالک آن را حلال گفته ودر خواب [illegible]
از حصول مطلب باشد **حیه** اقسام وانواع آن بسیار [illegible]
آن حرام است بمذهب مگر مالک که مکروه گفته ومار در خواب [illegible]
دشمن نهانی باشد اگر سفید بیند دشمن ضعیف و [illegible]
دشمن قوی وهر قدر از آن قوی تر بیند افزونی شوکت دشمن [illegible]
اگر مار را مطیع خود بیند کنیه بلو رسد **خنزیر** بجنس [illegible]
حیوانیست [illegible] آن نیست با بر جمع شود چه از نوع خود [illegible]
خبر ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ حکایت کرده که جمع [illegible]

حوت
حربا
حیه
خنزیر
خف

...ند که بیت خوك در صحرا چرنده در میان کرفته یکید

...ع میکردند حرام است گوشت خوك بجمیع مذاهب

...بر بین کونی خرقی با گوشت نقصان نداردو وفق عموم

...شعی و در خواب مرد فاسق حرام خوار باشد و گوشت

خفاش بفارسی شپر و کور موش خوانند مخرج

...مان او باشد و خیض بیند طلای مطبوخ آن

...بر بول بکشاید و مالیدن ریزه آن بر فرج زنان

...ولادت سریع الاثر است و طلای مغز سر آن بر

...و داشتن سر آن موجب هواست حرام است

در خواب عمار و حبس باشد خطاف بفارسی پرستو

...آن مفتح سنگ و بر فع سنگ مثانه و امراض

...انست و اگر آشیانش در وقت نماز جمعه خراب

...کنند و بلحم عسل بزن نمایند در ابطال سحر بتجربه

...ت آن مذهب امامیه کراهت شدید دارد و مذهب

...حلالست و نزد شافعی حرام و در خواب خویشاوند

خفاش

خطاف

خاد

باشند خاد بنابر مشهور زغن است و مذکور خواهد شد

خفسا

خنفسا بفارسی جعل نامند سمی از آن بردارد و قسطی ...

اگر هفت عدد از آن در ... تسریح نکرده باشد

حبس کنند باعث بازبدن باران و برودت هوا شود و بحر...

شمرده اند بمذهب شافعی حرام است و بمذهب مالک مکروه

گفته و در خواب شخصی است که بوساطت او زوال دولت دین

دُب

بدست آید دُب بفارسی خرس بود بغایت بخیل و شدید

القوة و ضعیف القلب و کثیر اللجاجة و بنیرمایه آن جهة و

گردن بدست بی ملال و از غرایب آن اینکه ... بالا

رود و از غرایب اینست که چون زاید بچه او گوشت پاره باشد

که اصلا صورت و شکل و نشان آن نبود پس آن را میلیسد

بر ... و میکند تا مفاصل و صورت آن پیدا شود ...

که پیه خرس اگر با سرکه بخورند علاج ... است و گوشت

بمذهب امامیه و حنفی و شافعی حرام است و نزد مالکی حلال

و قلیلی از اصحاب حنبلی نیز حلال میدانند و در خواب ...

حروف الدال
دبا دراج دجاج
دیک دج

دراج

۹۸

دجاج

… بده مگر باشد دراج حلالست باتفاق و در خواب منفعت
… دجاج بفارسی ماکیان و مرغ خانگی گویند پوشیدن
… مرغ و خروس و سکوهه خشک کرده آن جهة قطع رعاف
… گوشت آن باتفاق حلالست و در خواب خدمتکار
… دیك بفارسی خروس و باتفاق حلالست در احادیث
… نگاه داشتن خروس سفید در خانه وارد است و اگر مغز
… بموضع گزیدن مار و عقرب نهند درد ساکن و سم دفع
… و در خواب مرد زادان یا غلام باشد دج کبك دری
… از طاوس بزرگتر و در کوهستان که پلنك بسیار است میباشد
… از کبک اقوی و داشتن پر او با خود باعث یمن و برکت
… برای جهة دفع طاعون موثر و بهمه مذاهب حلالست
… با معشوق ناموافق باشد ذئب بفارسی گرگ است
… اینکه اصحاب تجربه گفته اند که هرگز نشنیده که زیاده برده و از ده
… مجتمع شوند از این سبب عرب امثال در ذئب گویند
… ده تا ده باشد و گرگ در دو لیک سریع ادر گرفتن گوسفند

حرف الذال

ذبابه

ذئب

حیلها کند و اکثر هنگامه بچگاه بر کلّه زنند که سگ خفته باشد و گویند
در سالی یکبار مجامعت کند و از حرارت معده اش هر چه خورد [illegible]
الا داء خرما که آن را هضم نتواند کرد و اگر انسان را ببیند خایف
و متحیر شود اگر آدمی بترسد همان دم دلیر شود و قصد او کند
و اگر انسان دلیری کند و بانگ بر وی زند بلا ترس [illegible]
از گرگ بترسد و مبهوت شود [illegible] تا نتواند کرد و از دیدن
گرگ پنهان نتواند شد گرگ آن را گرفته بخورد و گرگ ماده بچه
مشهوت و بدان مثل زنند و از حماقت یکی آنکه بچه خود را [illegible]
و بچه کفتار را شیر دهد و گفته اند میانه گرگ و گوسفند بعد از
مرگ نیز خصومت باقی است که اگر طبلی از پوست گرگ ساخته
بزنند طبلها و دفها که از پوست گوسفند باشد پاره شود
و اگر پوست گرگ را دود کنند نیز همین اثر دارد و اگر زبان
گرگ یا پوست آن را بر کودک مصروع نهند آن مرض دفع شود
و گفته اند اگر کسی دندان گرگ یا چشم یا پوست آن با خود دارد [illegible]
بر اعدا غالب شود و اگر سر آن را در جای کبوتران آویزند گربه [illegible]

29

ذباب

و دیگر جانوران که ضرر بکبوتران میرسانند گرد آنجا نگردند
و گوشت این بمذهب حرامست مگر بمذهب مالک که مکروه
میباشد و در خواب سلطان ظالم و مرد کاهل کذاب باشد ذباب
مگس باشد بفتح ذال و وجه تسمیه گفته اند که کلما ذب آب یعنی
چندانکه او را برانند باز آید پس اختصار کرده ذباب گفته اند گویند
اگر که سر او را در دو کرده بمالند بر موضع گزیده زنبور مالند درد
ساکن شود و اگر هفت عدد مگس یا نه عدد را در آب بجوشانند
ادرار الجمی که حبس بول او شده باشد بدهند بول بگشاید
و روغن از اله مگس را در روغن گنجد کرده در آفتاب
گذاشته صاف نموده باشند جهت [illegible] موی مجرب است
و غریب آنست که چون بر جای [illegible] نشیند که سفید باشد نقطه
سیاه کند و چون بر موضع سیاه قایم نشیند نقطه سفید
کند و بسبب حرارت و عفونت هوا و کثرت کثافت [illegible]
[illegible] هندوستان باشد و در [illegible] ربع مسکون یافت
شود آورده اند که مگس بر رخساره هارون الرشید نشست

ذباب

آنرا طرند باز نشست هم براند و بکرات چنین شد یکی از ...
بر سبیل که خلقت مگس برای چه باشد گفت برای کبر ...
جباران ها مروی ساکت شد علم [illegible] بهمه مذاهب ...
و در خواب مردم شغلا باشد رخ گویند از شتر بسیار ...
است و دو کوهان دارد و هیچ [illegible] ...
رخ شطرنج را بدان تشبیه کرده اند که بهم غالب و فایق ...
گویند بول در وی آن اسم است و در بعض جزایر بحر ...
بشود و گوشت آن حرام است الا بمذهب مالک و در خو...
و قوت باشد روبان قسمی است از ماهی کوچک در بحر ...
فارس شکار کنند گوشت آن لذیذ و در تهیج باه اثر ...
و در همه مذاهب حلال و در خواب تعبیرش تعبیر ماهی ...
زرافه حیوانی است عجیب الخلقه و در فارسی ...
بلند گویند یکی برای سلطان وقت ملک السلطنه ...
آورده بودند راقم حروف مشاهده نموده گم بود جثه ...
خورد تر و نازکتر بود و سرش از شتر بغایت بلند تر ...

رخ
حروف الرا
رخ روبان

روبان

زرافه
حروف الزا

دارد مانند گردن شتر مرغ دراز و گردن و بعیر آسمانی است بقول

بعضی سرهای آن کوچکتر از سر شتر است و دو شاخ دارد چون

شاخهای آهو و لون وی [illegible] بگوش گربه ای ماند و دهان

وی [illegible] و دستهای وی بنهایت درازتر از پایها و

دم وی دم شتر اما اندک باریکتر و کم موی تر و پوست وی

منقش است و گلهای سرخ دارد بر سفیدی و در رفتار

[illegible] است گویند چون پلنگ با شتر و ماده گاو جمع شود

[illegible] اما ابو عثمان جاحظ گفته که هرگاه شتر

[illegible] جمع شود حیوانی متولد شود مشابه شتر و [illegible]

[illegible] آن حیوان با گاو وحشی جمع شود زرافه متولد گردد گویند

[illegible] است آنرا کسی با خود دارد خوابهای خوش بیند و

[illegible] آن [illegible] است و گوشت آن بمذهب امامیه

[illegible] و بمذهب شافعی و مالکی و حنبلی حلال و از ابو حنیفه

[illegible] و یکی از فقهای [illegible] گفته که [illegible] موقوف

[illegible] حلیت دارد و در خواب [illegible] خاطر باشد

زاغ گفته اند

زاغ

سنور

بمقام عالی است سنور بفارسی گربه است و... و اهل

و... اگر آب سداب... گربه بریزند دیوانه شود و اگر...

گربه سیاه را با نیم درم روغن... بیون آمیخته بر بینی صاحب

لقوه چکانند سود مند است و اگر زبان گربه سیاه در زیر...

و موزه نهند چنانکه نه پای بر آن سلطان و زنان...

پس آن کفش پوشد... تمام وحوش و سباع مسخر

شوند و... این از عملهای مجرب است حرام است نزد

امامیه و حنفیه و حنبلیه و بعضی فقهای شافعیه...

دشتی حلال است و نزد مالک جمیع اقسام گربه حلال است و...

درد باشد و اگر ببیند که گربه او را میگزد یا میخراشد بیمار...

و گربه دشتی درین زیاده است سلحفاة بفارسی سنگ

و در بعضی جزایر و سواحل بیابان بزرگ از آن دیده بود...

را اگر در گوش کسی که... باشد بچکانند از الم...

مجرب است... حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حنبلیه

و روایتی از شافعی حلت است و موافق اصلی که مالک...

سلحفاة

بیند در خواب نیکو نیست **سقنقور** کویند اثر آن بمنتها رسیده است

بالحم تمساح انچه که در آب بماند و بر کرش باید نهنک شود و اکر

بر آفتاب بود در خشکی و در بادیه بیت یابد سقنقور شود

آید و قضیب او که در بلاد مصر یافت شود هر چه از فصل

بکشند نافعست و دیگر از در قوت باه اثری تمام آورد و هر چه زیاد

شود تقویت باه زیاده کند و گوشت و پیه آن هر دو

قوی است بمذهب امامیه حرام و بمذهب مالک حلال است

بمذهب دیگر در این وقت بخاطر نماند و در خواب

فسق و معصیت باشد **شاهین** بهمه مذهب حرام است

مالک مکروه میداند و در خواب ریاست و دولت باشد

بعربی لقامه کویند و در حمق مثل است کویند فلان

لقامه عجیب الخلقه است و در بیابان هر که نواحی

بیشتر باشد و [illegible] که [illegible]

[illegible] میرسد و در [illegible] کتابها

بابر بال هر دو میبرد از هر شی بیضه بیشتر میکذارد

شاهین

بیضه اش بعضی چنان بزرگست که یکی طاس آب [illegible] در آن ...

و [illegible] بادیه از آن سوراخ کرده خالی کند و پر آب نموده ...

مسدود در زمین هاکر ابتدا شد دفن کند و آن موضع ...

نشان نماید [illegible] باشد و بانجام [illegible] بر او ...

بیاشامند و گویند هر چند مدتها بماند و احیان که ...

اصلا تغییر نکند [illegible] خواهد که بر بیضه نشیند ...

بیضها را انتظار کناره دو هر ساعتی بر یکی از آنها نشیند ...

همه را [illegible] و اگر در آن وقت از پی طعمه رود [illegible] ...

دیگر بیند بر آن نشیند و آن خود را فراموش کند و ...

حدت معده آن چنانست که سنگ و فولاد و هر چه از آن ...

باشد باندک زمان بهضم کند و پاره های اخگر را چون ...

برد گوشت آن حلال است باتفاق و در خواب [illegible] ...

و اگر شتر مرغ [illegible] بیند کارهای عجیب و حالات ...

نماید بلبرجه یا ملیحه ماهی [illegible] است که بر پشت ...

سفید دارد و بعضی گفته اند نام مردی است که این قسم ماهی ...

…ـف وابن الاعرابي اضافه بان کرده نیم کفته اند حلال میته
…قاف و بوی …ی کذشت صرد مرغی است شکم سپید
…و منقار بزرك دارد و نصف اعضای آن سفید و باقی
…ـا … بمذهب امامیه کراهت شدید دارد و قول
…آن نیز وارد شده و در خطاب رسالت مآب منع از کشتن
…فرموده الله و نزدیك مالك حلال است و حنبلی و شافعی بکراهت
…شان رضی الله علی الاختلاف الروایات و نص از ائمه درین
…بخاطر نیامده و در خواب دلیل بر فراخی و ارزانی است
صعوه بفارسی ترمذ کویند حلال است بهمه مذاهب و در
…یافتن مراد دنیوی باشد صافه مرغ حق کوست
…کوچك از جنس بوم است و در خواص احکام مثل
صقر بپارسی چرغ خوانند قوی ترین طیور شکاری است
…باتفاق جمیع مسلمانان مکر مالك که مکروه کفته و در
…با حاکم فاسق … صبغ بفارسی … کویند کفته اند
…بیمار شود و آن اصبغ عرجا کویند و این وصف

صرد
صعود
صافه
صبغ

صعود
صافه
صقر
صبغ

بسیار کوتاهی مستحب اوست بسیار خایف و ... عرف
و ... تمام از انسان دارد و هرکه از آن ... بیرد و جرمی قوی
بخوردن کوشت آدمی دارد چنانکه کور بشکافد و مرده را
بخورد و مشهور است که هرکه زبان کفتار با خود دارد ... شند
سکان بر وی بانک نکنند و دندان آن تا بینیچ ...
و اکر پای آن بر ... زن ... نماید یا در زیر پای وی نهند
در زمان وضع حمل نماید حرام است بمذهب امامیه و حنفیه
و حلالست بمذهب شافعی و حنبلی و از شافعیه ... آن نیز
منقولست و در خواب ... نهشت صورت زشت سیرت ...
و اکر ببیند که کوشت یا شیر کفتار میخورد اثرش با وی مکر و ...
کند ضب سوسمار است کوشت آن قوت باه دهد و اکر ...
شکافته بر عضو بندند جاذب سم جانوران و جاذب ...
و اشال آنست و ... پوست سوخته آن موی ...
عضو است جایکه ... در آن ... کنند ... که ... کنند ... ملم ...
حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و حلالست نزد باقی ...

حروف الضاد ضب

ضب

حسن

... دنی ... باشد اقوی حرام است بمذهب امامیه
... وحلال است بمذهب حنفی و مکروه است بمذهب
... که ... در خواب بادشاه عجم باشد و بزن صاحب
جمال ... تعبیر ... ظبی آهو است مذکور شد
... عنقا ... پارسی سیمرغ خوانند در شرح مقامات
... مذکور است که عنقا را از آن سیمرغ گویند که هر یک
... بامثابه سیمرغ است و در جهان از او نام است و نشان
... وجودش نایاب باشد به عنقا تشبیه کنند و در
... المخلوقات مسطور است که عنقا مرغی قوی هیکل است
فیل را با ساقی رباید و طعمه نماید و پادشاه طیور است
... صید کند بقدر کفاف خورد باقی بدیگر حیوانات
... نیم خورده خود برود و این صفت پادشاه است
... هفتصد سال عمر کند و بعد از ... سال بیضه نهد
... بچه از بیضه بر آید ... دیگر از
... که در بلاد اصحاب الرس کوهی بود بس بلند ...

طاوس
حروف الطا
طاوس
حروف الظا
ظبی
حروف العین
عنقا
عقاب عقعق
عندلیب عصفور
عقرب

بفتح دال وسکون میم وخاء معجمه ومرغی بران کوه مقام داشت
بالین تجمیع الوان با جثه بی عظم و تشبیهش آب کردنی یخشند در
داشت بان سبب ویرا عنقا گفته اند و هر حیوانی از وحوش
وطیور که بانرسید صید کردی روزی طعمه نیافت بوادی اهل
طفلی را برداشته برد و روز دیگر زنی را از صاحب دو فرزند
صغیر بود دهقان بالهای خود گرفته برد اهل آن بلاد از وی
در رنج و بیم بودند شکایت به نزد پیغمبر خود حنظله بن صفوان
بردند پیغمبر دعا کرد که خدایا نسل او را قطع کن و آفتی بر او مسلط
ساز صاعقه از آسمان فرود آمد و بسوخت و در ربیع الابرار زمخشری
منقولست از ابن عباس که حقتعالی در زمان موسی مرغی ماده
خلق کرد صورتش مشابه صورت انسان و از هر جانب چهار
بال داشت و حقتعالی از هر چیزی که در دنیا هست نصیبی
بوی کرامت کرد نامش عنقا و بعد از ان جفتی برای او بیافرید
و وحی بموسی آمد که ایشان را [illegible] ایشان را
بر وحوش حوالی بیت المقدس حواله است و انها ابتدا آن نسل [illegible]

...ب فضیلت باشد بر بنی اسرائیل و در زمان موسی علیه السلام
...بها بسیار شدند و بعد از آن نقل بحوالی حجاز کردند یک
...لم دلیمیا فتند اطفال مردم را طعمه میساختند
...مردم شکوه نزد خالد بن سنان بردند به دعا او نسل
...قطع شد و جز نام باقی نماند و از خلیل بن احمد بصری
...منقولست که آنرا باین سبب عنقا گویند که در
...گردن خط سفیدی مثل طوق است و در عرف عام آنرا
...مغرب گویند و در وجه تسمیه بعضی گفته اند که بضم میم
و سکون عین معجمه و کسر رای مهمله است چه هرچه را و گرفتی
...ناپدید شدی و غروب کردی و بعضی گفته اند که بدعاء
...در بعضی از جزایر محیط افتادند و در آن جزایر فیل
...نا و جاموش باشد لیکن او جز فیل را صید نکند
...او در خواب خلیفه و زهاد و ابدال باشد عیق
...لم یکنیت ... خوردن ... گوشت
...بهتر از گوشت گوسفند گفته اند عقاب بفارسی

عقاب

الاله کویند بفتح همزه وضم لام کویند عقاب را چشم بچه او بچه
بریش بسیار در برابر افتاب نکاهدارد اکر افتاب نظر تواند
نکاهدارد و اکر چشم نتواند کشود او را از بچکی بیرون کند
تا هلاک شود کفته اند از بامداد تا شام براى تحصيل طعمه
در پرواز باشد و همیشه بکرسنکی میکذرانند و از خواص
که اکر بوی عطر بمشام او رسد بمیرد حرام است نزد همه مکر
مالک که مکروه میداند و در خواب اکر عقاب را خوش شکل
ببیند پادشاه قاهر باشد و بیاموختن دلیل فرزند بود و اکر ببیند
که بان صید میکند عمل سلطان یابد و نفع از ان برد اکر از ان
کزندی یابد از پادشاه باو ضرر و رنجی رسد و چنین است
تعبیر در باز و شاهین و امثال ان عقعق حکم است حرام است
نزد امامیه و شافعی او را حرمت میدانند و بمذهب حنفی و مالکی
و حنبلی حلال است در خواب مردی عهد نیدار باشد
و اکر ببیند که او را صید کرد کار بی حاصلی شود که حاصل
نتواند کرد عندلیب بلبل است حرام است بمذهب امامیه
و شافعی

عقعق

عندلیب

فعی و مالک حلال میدانند و از حنیفه و حنبلیه نظر

عصفور

بنیت و در خواب میل و محبت باشد **عصفور** گنجشک

مشهور است آن قوت باه دهد حلال است گوشت آن با

در خواب مرد ... آرام باشد و بچه آنرا ... و گوشت آن

عقرب

عقرب کژدم است و انواع میباشد از جمله جراره است

قتال و دیر اهواز بسیار شد و آنجا بلدی کبیر بود از

سلمان و اکنون خراب است گویند لشکر در آنجا حاصل

و از این جراره مسکون شد و مردم از کثرت او اذیت

فرار کردند و اهواز خراب شد و اکنون در شوشتر

بسیار است یافت شود مشهور است که عقرب را چشم

نیست و مکان معین نخواهد چون از سوراخ برآید دیگر

طلبد و هر سوراخ که یابد قرار گیرد و چون از آن

سوراخ دیگر رود حرام است باتفاق و در خواب

دشمن ضعیف ... دیگر بدنش در خواب غلبه این دشمن

باشد اگر کژدم در خانه خود بیند سخن چین نیست او یکی از

اکابر مشایخ صوفیه از پیغمبر روایت کرده که هر کس شاد [illegible] بکو
سلام [illegible] نوح وعلی نوح السلام در انجا [illegible] عقرب [illegible]
ماند غراب بفارسی کلاغ کویند بمذهب امامیه کلاغ خورد که دانه
میخورد ودر زراعت [illegible] میباشد کراهت دارد و باقی حرام است و بمذهب
مالک اصناف آن حلالست بمذهب حنیفه اقسام کلاغ که دانه میخورد
حلالست و انکه نجاسه میخورد حرام است و نزد شافعی غراب بزرگ
سیاه و بیشه حرام است و غراب خورد سیاه و خاکستری کون که دانه میخورد
حلال ودر کلام خدا اجمال و اختلاف است و تفاید در زاغ کند [illegible]
فیل بفارسی پیل و بغایت کینه ور است و اگر خشم کیرد همیشه در
کمین فرصت و انتقام باشد ودر ینباب از وی حکایات عجیبه کنند
ومشهور است که عمر او از صد سال زیاده نشود و بعضی کویند
تا بچهار صد سال نیز اتفاق شد که زیسته است وکویند از کربه و
موش فرو [illegible] و از خواص وی آنست که اگر [illegible] وزن [illegible]
بنجلوم بیه فیل را کسی بخورد فربه شود [illegible] خشک شده
آنرا سائیده در چشم کشند بیاض را زایل کند و چون بر برص طلا کنند [illegible]

غراب

فروق الفیف

غراب

حروف الفا

فیل فهد فاخته

فارس فنك

ودندان روباه کین از بهر رفع برص است استخوان واستخوان سوده آن را
چون با شهد آمیخته بر کلف طلا نمایند زایل کند حرام است در جمیع
مذاهب مکروه است که حلال است اند واستخوان فیل پاک است بهمه مذاهب
مگر نزد شافعی که نجس میدانند وطهارت را موقوف بر ترکیه میدانند
ودر خواب پادشاه عجمی است واگر کسی خود را سوار فیل ببیند مخذول
شود. فهد بفارسی یوز گویند بعضی گفته اند که پلنگ هرگاه با
ماده شیر جمع شود یوز تولد کند ویوز دو قسم است قسمی بزرگ
که دم کوتاه دارد وقسمی دیگر خورد جثه که دم آن دراز است وهر دو
صنف وحشی است وبتدبیر انس گیرد وبتعلیم مؤدب شود و
شکار کند ودر خوردی تعلیم وتربیت یوز دستور است در هر کی
ایشان قرار گیرد وچون بیمار شود گوشت خر علاج اوست
چون بخورد در حال شفا یابد وبیه فهد را اگر بر نقرس طلا نمایند
نیک است وخون او را بالطبع با وا نمی شود عشق عظیم او
اغلب آنرا در شهر تحصیل کنند حرام است بهمه مذهب الا
مالک که مکروه میدانند ودر خواب مرد قوی باشد واگر آنرا مسخر دید

فهد

دو قسم

آموزند

بمیش بر خصم ظفر یابد خنفسا مکروه است گوشت آن نزد مذهب
و نیمه مذاهب دیگر حلال و در خواب زنان پلید بی نامعقولی باشد
فارة موش است اگر فضلهٔ موش را اگر ببینید یا کلاب بخورد حابس
حبس بول بگشاید بمذهب امامیه اقسام موش حرام است و نزد
حنفی و شافعی و حنبلی موش خانگی حرام است و بمذهب مالک مکروه
و در خواب زنی بد سیرت باشد و اگر ببیند که موش طعام او
یا چیزی از مال او میخورد دلیل نقصان عمر او باشد فنک
جانور بری است معروف که پوستین آن کنند و همان پوست
را نیز فنک گویند حرام است بمذهب امامیه و خلافست بمذهب
مالک و از مذاهب دیگر تصریحی بخاطر نیست و در خواب دلیل
علتی باشد قرد بوزینه است مذکور شد قنفذ خار پشت
است بالطبع دشمن مار و افعی است و هر جا مار و افعی را ببیند
بکشد در تواریخ صحابیان که موسوم بروزنامه نیمه اول است
بنظر رسید که لشکر عرب چون بسیستان آمد و فتح شد میان
آنجا و عرب عهد و قرار شد که عرب در آنجا خار پشت

خانه
فاره
فنك
قرد
قنفذ
حروف القاف
قرد قنفذ قمري
قرع
ققنس

نگیرند و نخورند چه آن دشمن مارست و هیچ جا آنقدر افعی
یافت نشود که در زمین سیستان و اگر آنجا خارپشت نباشد کسی در فی
آنجا نشستن از ضرر افعی و مردمان دشوار شود و از غرایب
خارپشت آنست که پیش از وزیدن بادها از آن آگاه شود و خانه
خود را دو منفذ قرار دهد یکی شمالی و دیگری جنوبی چون باد
شمالی آید بیشتر از آن راه شمالی را مسدود کند و اگر باد جنوب آید
رخنه جنوبی را بند کند و در آن مکان قرار گیرد چه از باد نفرت
تمام دارد و در اخبار بنظر رسیده که شخصی در قسطنطنیه بود
که از جستن باد خبر میداد و مردم او را تعظیم بسیار کرده صاحب
کشف و کرامت میدانستند و سبب آن بود که در منزل او خارپشت
بود داشت هرگاه راه شمالی را بسته دیدی گفتی باد شمال
خواهد آمد هر وقت سوراخ جنوبی را مسدود دیدی گفتی
باد جنوب خواهد آمد حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و
حلالست نزد شافعی و در خواب صعوبت و مکروه باشد قنفذ
بمذاهب خلاف است و در خواب مملوک باشد قنفذ مرغی است

قنفذ

در غایت سفیدی چنانکه اگر خواهند مبالغه در بیاض چیزی کنند
بدو تشبیه نمایند و گفته‌اند که منقار دراز دارد و در وی سوراخ
های بسیار و بر آن زواید عددی هر شد چون خواهد آواز کند جمیع
از آن ثقبها بر آید و هیئت مزد ساز هر نماید که هیچ مزمار نواز
نغمانی بغایت خوش و دلکش ادا نماید و گفته‌اند که سراییدنش ...
خوش است که از استماع آن حیوان و انسان بی‌اختیار در طرب و
اهتزاز آید و چون پیر شود و از تحصیل قوت عاجز گردد خس و
خاشاک انبوه را که بتواند جمع کند و خود در میان نشیند و سرود
آغاز نماید چنانکه گویی بر خویشتن نوحه کند و مرغان بسیار گرد
او فراهم آیند و دم بدم در ترنم گرم‌تر شود و بال بر هم زند تا از گرمی
آتش حادث شود و در آن خاشاک گیرد و خود در آن میان سوخته
شود و در زیر خاکستر رطوبتی دهنی جمع شود و از آن بچه ققنس
پدید آید حرام است بمذهب امامیه و حنفیه و شافعیه و حلال
بمذهب مالک و در کلام حکما ایلم تصریحی دیده نشده و در خواب
طول عمر و شهرت باشد کرکدن درجه ... اهو و میش ...

مي

بت

١

شکل عجیب و با این مشابهت بسیار دارد و سر آن بسیار تیز و
کم حیوانی با وی مقاومت تواند کرد و چرم آن بغایت سخت است
و آن حیوان یا بیشه در حدود هندوستان باشد و ماده آن
بسیار کم بار گیرد و مدت حملش بروزگار دراز باشد در شاخ آن
خواص بسیار است گفته اند در دست نگاه داشتن آن از قولنج و فالج
و تشنج را سود دارد و سائیده آنرا اگر بمصروع دهند فایده
بخشد و زنی که دشوار زاید اگر در دست گیرد وضع حمل او آسان
شود و بخور آن جهت بواسیر نافع است و آب خوردن از ظرفیکه
از شاخ آن تراشیده باشند جهت رفع بواسیر سود مند و در
حلیت و حرمت آن نصی در احادیث بنظر نرسیده و بعض فقهای
امامیه گفته اند که ظاهر حلیت است چه علف میخورد و نشخوار
میکند و یکی از فقهای شافعیه گفته که محتمل است که حکم گاو داشته
باشد و ممکن است که حکم فیل داشته باشد و بالجمله نص صریحی از علمای
مذاهب معلوم نیست و [illegible] دشمن باشد کلب بهترین آن
سگ شکاری است و هر که جگر آن خورد تر و کم دانش در اثر و سینه آن

کرگدن یعنی وحید بالای یکی شاخ دارد

کلب

قوي‌تر و دلیرتر است تن و موي آن نرم‌تر و حدقه و بیني [illegible]
بیرون آمده‌تر و دستها از پاها کوتاه‌تر باشد بهترین
و اقسام آن بسیار است و هر نوعي تا نه کافوري آن را افرنج کنند بري و بحري
و اهلي میباشد براي این آدمي اگر شغال رسید فرمانگو شد و آن
باسک اهلي گاهي جمع و هم توالد میشود و سگ آبي دو قسم است یکي
بحري و دیگري نهري و جندبیدستر از نهري حاصل میشود و آن
کم‌به و اندک بزرگتر میباشد و دست و پاي آن کوتاه است و در
رودهاي اروس و ملک بسیار است و بعد از قطع جند و آنچه بیرون دیگر
رنگ و بوي از آن ظاهر شده نوعي از استحاله میباشد و بعضي خصیه
جند را بسبب استحاله حلال دانسته و بحري آن بقدر سگ اهلي
و بزرگتر و دست و پاي بسیار کوتاه دارد و پیه بسیار آورد و [illegible]
طبرستان بسیار و پیه مثقال از زهر آن سمي است قتال [illegible]
ندارد و سگ اهلي اصناف است و از خواص آن بیداري شب
نعمت خود را بشناسد و بزحمت [illegible] ودود و اگر براند باز آید
و اگر گرسنه دارند صبر نماید و نام خود را داند چرا ز پا [illegible]

نشود بيه آن جهة خنازير بي نظير و غره و نصيح نتخالد سركين

دنبه آن جهة كناق مجربست واستخوان و عصب آن باستخوان و عصبان

شكسته و كسسته انسان قابل التيام است بخلاف ساير حيوانات حرام و

نجس است بجميع مذاهب مكر مالك كه كوشت آن مكروه ميداند و در خواب

دشمن ضعيف است و آواز او سخن سفلكان و اكر به بيند كه سك

مطيع او شده دوست و آشناي باشد و كزيدن او ضرر دشمن كفتار خسيس

شكوه شد كركس در قوت پرواز مشهور است و هيچ مرغي عمر از او

زيادتر نيست و عمر وي بغايت دراز باشد و خفاش موذي و دشمن اوست

اهل عين خواهد آشيان نهد برك چنار آورده در آشيان كذارد تا از

دفع او محفوظ ماند چه خفاش نزديك چنار و برك آن نرود و كفته اند

كه هر كه كركس در چشم را سودمند است حرام است بمذهب اماميه و حنفيه

شافعيه و بمذهب مالك مكروه است و در خواب پادشاه باشد كركي لقاسبب

كلان خواند و خوردن بيه آن با شهد كه عنصل جهة ورم سپرز بي نظير است

حلال بجميع مذاهب و در خواب نعمت جليل ناموافق باشد كلاغ مذلول

اكر در خواب بيند كه كلاغ شكار ميكند غنيمتي بايد كه مشروع نباشد كركي

كفتار

كركس

كركي

كلاغ

كرجي

دم عربی تمع حیوان است طائریست مانند بط بر کنار آب نشیند
وشب خواب نکند حلالست در جمیع مذاهب ودر خواب پادشاهی
باشد کوسفند بعربی غنم است اقسام اهلی بهمه مذاهب حلالست در
خواب غنیمت باشد واکر بیند که کوسفندان بسیار دارد بر خلق
سالار شود ونیم اعمال ومنفعت باشد کرکن مذکور شد کرکدان
حرام است بهمه مذاهب الا مالک ودر خواب مرد عالم باشد اکر در مکان
پاکیزه بیند علم عزیز باشد واکر در مزابل بیند علم ضایع شده [illegible]
بود کوزن کاو کوهیست مذکور شد کاومیش مذکور شد کاو آبی
بعضی کفته اند که از دریا بر آید ودر ساحل علف خورد [illegible] شود
وفضله که افکند عنبر باشد واین سخن است بی اصل وباطل [illegible]
بیان شد که در شریعت حق حرام است اما مالک حلال میداند لقلق [illegible]
است جانوریست بلند پرواز ودر جثه چون کلنک سفید [illegible]
اندک سیاهی باشد بر فراز منارها واشجار عالیه آشیان کند [illegible]
با آشیان برده طعمه سازد ودر تابستان [illegible] ودر زمستان [illegible]
بکرم سیر واز هوای وبای بکریزد وتا [illegible] در هوا باشد [illegible]

کوسفند

کرکن
کسف

کوزن
کاومیش
کاو آبی

لقلق

[illegible]

لقلق

برود و حرام است بمذهب امامیه و بمذهب شافعی بر صحیح است
و بمذهب حنفی و مالکی حلال است و در خواب مرد عادل باشد مالک
الحزین بفارسی بوتیمار گویند کبود و پای دراز دارد از نوع کلنگ
کوچکتر و سفید در کنار آبها مسکن دارد و اکثر سر بزیر افکنده می باشد
گوشت آن مقوی باه و حوله می باشد و زهره آن قاطع خون بواسیر است
بهمه مذاهب حلال و در خواب غم باشد و بطول عمر نیز تعبیر کنند نسر
بفارسی کرکس است بمعنی کرکس نعامه شتر مرغ است مثل کوشه
نمر بفارسی پلنگ خوانند هیچ حیوان گوشت آن را نخورد و زهره
آن سم قتال است و پیه آن را جهة فالج و امراض بارده بهترین اطلیه
شمرده اند و بغایت خشمگین و غیور است اگر آدمی را بجای بلندتر
از خود بیند البته قصد او کند و اگر فروتر بیند باشد که متعرض
نشود و هر جانور که بیند متعرض شود و نمر سه ماه با شیر و بغیر از
صید خود نخورد و چون صید کند چندانکه تواند خورد بخورد و بعد از
چندین شبانه روز بخسپد آیت که بلا از خواب شاید چون
بیمار شود جیفه موش کهنه آن را بخورد و شفا یابد و پیه پلنگ

مالک الحزین

حرف المیم

مالک الحزین

حرف النون

نسر

نعامه

نمر

را هر جا دود کنند هر چه موش در آنجا باشد فراهم آیند و از خواص ...
آن فایده بفالج است اگر طلا کنند شفا یابد و از غرایب ...
که هر گاه پلنگ زخم خورده باشد بالطبع گویا موش موکل است بر آن
شخص بول کند و چون بول موش باو رسد بمیرد لهذا در ...
برای پلنگ کریز تعبیه مکان کنند که موش آنجا نتواند رفت ...
مالک مکروه و بمذهب دیگر حرام در خواب پادشاه و مرد ...
اگر آنرا مسخر خود بیند بر خصم ظفر یابد **نحل** مگس عسل ...
از وضع بیوت و اجتماع و اطاعت امیر خود معروفست ... حکیم
بزرگ ارسطاطالیس خواست که معلوم نماید که عسل ...
مگس است یا منفذ دیگر معلوم نشد تا آنکه آنها را در شیشه جای
دادند که از بیرون مشاهده توان نمود مگسان اول اندرون
درون شیشه بلطخ بطانی ساختند آنگاه شروع بدادن عسل
کردند حرام است در جمیع مذاهب مگر مالک که مکروه ...
و در خواب بشارت بریاست باشد **نمل** مورچه است مکروه
کشتن آن و حرام است خوردن آن مگر بمذهب مالک ...

نحل

نمل

میباشد بزرگ و کوچک و زرد و سیاه و بزرگ و ریشها بانواع مختلف
میباشد و هر زهری هست شامه آن قوی تر از همه حیوان
و طلی مسحوق آن بمالند بر آنجا موی انسان است و تخم
آن اگر چون بجوشند و باشد تحریک ریاح در شکم شود چند یکه
ضبط نتوانند کرد اگر مغلس ده عدد موریچه سیاه مقابل عادت نیم
اوقیه روغن زنبق یا ازارقی کرده سه هفته در آفتاب بگذارند
و بر قضیب و حوالی آن بمالند محرک باه مایوسین و موجب صلابت
آلت و بزرگی آن شود و در خواب مردم سفله بی ایمان باشد نسناس
در قصص الانبیا مذکور است که نسناس نوعی از حیوان است
بهیئت آدمی شکلی زیبا دارند اما ناطق نیستند و مردم با آنها
وطی میکنند و از آنها فرزند آید همه لال باشد و در بعضی سیر
آمده که در ولایت مصر نوعی از بوزینه باشد سخت شبیه با نسان
آنرا نسناس گویند و در نزهة القلوب مذکور است که نسناس
نوعی از خلق است که یک پای بر میجهند و بفارسی دیو مردم
گویند و در مجمل التواریخ مسطور است که حقتعالی ذریت

نسناس

حدیث ابن خطیب را مسخ کرده اند و ایشان از بهناس خوانند زنجبیل
دارند و بیکپای چنان دوند که اسپ ایشان را در نیابد بعضی
گویند اما عقلا را همه حرام است بر همه مذهب و در خواب
احمق باشد **وعد** بز کوهی است مثل گوسپند **هدهد** آنرا
مرغ سلیمان گویند بر عربی آن موی شانه او بهسوخته
و تعلیق استخوان و بال چپ آن عقد اللسان و دوستی
دشمنان و با خود داشتن چشم آن جهة قوت حافظه را بود
از جذام و بلع نمودن دل او بدار گرم بوده جهة قوت حافظه
آنرا سرار است مکروه است گوشت آن بمذهب امامیه و حرام ا
بمذهب شافعیه و حلالست بمذهب باقی و در خواب [illegible]
باشد مخلص و خادم علما و صلحا **همای** چون استخوان [illegible]
آنرا کاسر العظام خوانند و مشهور است که بر سر هر کس سایه افکند
بلند قدر شود و دولت و سعادت یابد و آنرا با استخوان
رغبتی است و گوشت سگ بچه را دوست دارند و گفته اند
که طبیعت با طبع سگ موافق است و سگ بچه را نابود [illegible]

بن آدم ۳
حرف الواو
وعد ۱
حرف الهاء
هدهد ۳ همای
همای

بر حرام است بهمه مذاهب الا مالک که مکروه میداند و در خواب
دلیل باشد یربوع موش دشتی است حرام است نزد امامیه
و حنفیه و حلال است نزد باقی و تعبیر در فار گذشت یال حیوانی
بسیار بزرگ است در بحر زنج که طول آن دویست ذرع زیاده باشد
گویند باردانی المنبر از قعر دریا بر آید هلاک شود و بر بالای
آب افتد و مردم آن را بکنار کشند عنبر از جوف آن بیرون آرند
و حکم آن و تعبیر خوابش در حوت گذشت ابن برد ذکر بعضی از
حیوانات که درین قسم خاطر فاتر بان مساعدت کرده بان قلم
بانیان مبادرت نمود باب دوم در کیفیت حصول حیوان
و حقیقت آن بیان اجمالی که مفید معرفت تواند شد و
ناچار است از ذکر بعضی مقدمات تا مقصود بحصول پیوندد
چون عناصر اربعه ملتصق و ممتزج شود صورت هر یک ملتصق
و کیفیتش در ماده دیگری تاثیر کند و مجموع از یکدیگر متاثر
شوند و صرافت کیفیت هر یک که در عالم بساطت و وحدت
منافات و بتضاد با هم داشته اند شکسته شود و بهم نزدیک

یک

گردید جمعه وحدتی در میان ایشان پدید آید از مجموع کیفیت
متوسط متشابهی حادث شود ولا محاله آن مجموع را
قبول مستحق صورتی گردد و در اصطلاح این کیفیت
متوسط متشابه را مزاج گویند و این عناصر متصور شوند
بصورت انسان و حیوان را اگر مسمی به لفظ ترکیب
و مرکب تام خوانند و الا مرکب ناقص و از مرکبات ناقصه
آثار علویه است که آنرا کائنات جو خوانند و ماده قریبه
آنها بخار و دخان باشد که خود نیز مرکب ناقصند مانند ابر
و میغ و شبنم و برف و باران و ژاله و ریاح و هالات و
شهب و نیازک و زوابع و ذنب و حریق و برق
و صاعقه و اشباه آن که بتأثیرات مختلفه اشعه در میان
زمین و آسمان حادث شوند و بیان آنها در مقصود
شده تفصیلش حواله برساله فقیر است مسمی بجام جم
و اما مرکب تام اگر صورتش حفظ ترکیب کند و معادن
آنرا گردد لیکن اعتدال و تمام داشته باشد آن مرکب معدنیا

گویند

کویند [illegible] کر اغتذیهما و زان یا فرا شود لیکن مصدر حس و حرکت

[illegible] نشود از نبات و صورت فایض شد با از نباتی خوانند

[illegible] جود این مراتب مبدا حس و حرکت ارادی نیز شود

ان مرکب را حیوانی و صورتش را نفس حیوانی کویند و این

[illegible] نفسها را موالید ثلثه خوانند و بالضروره مراتب این

صور [illegible] در کمال و نقص مختلف باشد و این اختلاف در

نقص و کمال راجع است باختلاف در مزاج و استعداد

مزاج که استحقاق فیضان صورتی فرا خور اوست و

اختلاف امزجه راجع است بتفاوت در تشابه چه هر مزاج

که تشابه در آن زیاده است بوحدت نزدیک تر و استعداد

[illegible] صورت کامله بیشتر و هر چه تشابه است کمتر از

[illegible] دور تر و باختلاف و تضاد قریب تر باشد و صورت

[illegible] بالضروره ناقص تر و منشاء شدت و ضعف در

[illegible] و بعد اجزای عناصر است هم در کمیت و هم در

در کیفیت فقط پس اگر فرض مرتبه تساوی کنیم آن

مزاج معتدل حقیقی که عناصر اربعه آن بحسب کم و کیف و
مقدار تاثیر و تاثیر بنحوی که مساوی باشند محالست اما
چندانکه بمرتبه تساوی قریبتر باشد باعتدال حقیقی
نزدیکتر خواهد بود و در اصطلاح اطبا مزاج معتدل معنی
دیگر است که در مزاج هر نوع از موالید اگر تفاوت کیفیات
اربعه باشد که بهترین صدور آثار و جراتم و اکمل در کار است
آن را معتدل طبی خوانند و هر مزاج که کیفیاتش از مرتبه
ناقص باشد آن را خارج از اعتدال طبی دانند و نزد حکما جمیع
امزجه خارج از اعتدال حقیقی باشد و هر مزاج که باعتدال
حقیقی اقرب است فیض مبدا فیاض بآن اکمل است و اطبا
بدو خروج مزاج را از اعتدال بارسیدن و نزول مرتبه که اگر
از آن در گذرد آن نوع محفوظ نتواند بود این مراتب کثیره
متوسطه را عرض مزاج گویند مجملا هر مزاج که از اعتدال حقیقی معتدل نیست
چو فایض براو صورت نوعیه معدنیه است برای حفظ ترکیب
بیش از آن نبات و فایض بر آن نفس نباتیه است برای حفظ ترکیب

وتغذیه

وتنقیه و تمیز و تولید مثل از آن حیوان و تا بعض آن
نفس حیوانیه است برای ایجاد ذکر شده و حس و حرکت ارادیه
واعلم ان انسانست و حکما افلاک و کواکب را آبا گویند
و عناصر را امهات و اول مرتبه نفس نفس نباتی است چون
مر اجزای نما مرتبه هم سرشته اشعه و حرارت مفیضه
از آبا و امهات ازا برورش دهد روح نباتی از واهب
الصور قبول کند هر گاه آماده قریب و باعتدال افتد
روحی نباتی قبول نماید که نزدیک بحیوان چنانکه درخت
خرما دارد که بچند چیز بحیوان ماند و اگر قرب باعتدال زیاد
افتد قبول روح حیوانی کند و اول حیوان که پدید آید اقل
لمسی ناقص باشد چون کرمهای زمین که بعضی آنها خبر
جز بلمس ندارد یا بحیوانی رسد که در احساس و کیاست
نزدیک نزدیک بانسان است و چون اعتدال قوی تر
شود و نزدیک باعتدال حقیقی رسد بروح انسانی قبول
کند و بنطفه اول صورتیکه فایض میشود حافظ ترکیب آنست

بر خلع آن موجود نفس حیوانیه قبول کند پس تعلق نفس
ناطقه کرده و این مرتبه در بلادت و کیاست بمختلف
یا جماعتی چنان باشند که طبیعت انسانیت نزدیک بود
بطبع حیوان غیر ناطق و جمعی چنان شوند که فیض الهی را
قبول کنند و اینجا مبدا و معاد بهم رسد و خلق بامر بعینه
الا الی الله تصیر الامور و این نهایت معاد است و
سدرة المنتهی و همه چیز با وظاهر شود و باین معنی آن
انچه گفته اند که اول الفکر آخر العمل و قال النبی صلی الله
علیه و آله کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و ان
اولهم خلقه و آخرهم بعثه باب سیم در ذکر قوای
حیوانیه و آن بر دو گونه است مدرکه و محرکه و قوت محرکه
اگر بسوی جلب منفعت بود آنرا شهوت خوانند و اگر
بسوی دفع مضرت آنرا غضب گویند و مدرکه نیز بر ده
نوع است ظاهره و باطنه و مجموع ده قوت است پنج در
ظاهر و آن باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه

و بعد در باطن و آن حس مشترک و خیال و وهم و حافظه
و متخیله است اما قوت باصره حاصل آن روحی است که
در موضع ملاقات دو عصب مجوف که از چپ و راست
مقدم دماغ دمیده است میباشد و موسوم است بمجمع
النور و بعد از آنکه در موضع ملاقات یکی شده و بعد از آن
یکی بچشم راست و یکی بچپ پیوسته و باین قوت ادراک کند
نفس رنگها و ضوءها و شکلها را بالذات و اشیاء ماونه را
بالعرض و خلاف است که آیا عین ذات مرئی را مدرکه
بالذات ادراک میکند یا صورتی از آن در جلیدیه منطبع می
شود مجملا در ابصار خلافی و اشکال بسیار است که ذکر آن
مناسب این مقام نیست و تحقیق آن در جای دیگر بتفصیل و تنقیح
تمام مسطور است و اما سامعه قوتیست که حامل آن روحی است
در عصب مفروش در صماخ است و نفس ادراک مینماید باین قوت
جمیع اصوات را و اما شامه قوتیست که حامل آن روحیست
که در دو زائده شبیه بسر پستان که خیزوم از مقدم دماغ

منتشر شده سارىست و نفس باين قوت ادراك ميكند جميع
روايح را واما الذائقه قوتيست كه حامل آن روحى است كه
در عصب لسان سارىست و باين قوت ادراك ميكند نفس
جميع طعوم را واما اللامسه قوتيست كه حامل آن روحى است
سارى در اكثر اعضا و نفس ادراك ميكند باين قوت جميع
كيفيات ملموسه را مثل حرارت و برودت و رطوبت و يبوست
و خشونت و ملاست و لينت و صلابت و ثقل و خفت
و نفس بقوة واحده ادراك اين اضداد ميكند نزد جمعى
و بزعم بعضى قوتهاى متعدده است كه بهريك ادراك جنس
از اين اضداد كند واما پنج باطن اول حس مشترك وآن
قوتيست در مقدم بطن اول دماغ و صور محسوسات بتمامها
هم در وى مرتسم و مجتمع شود و دلايل اثبات اين قوت
بسيار است و در مقام خود مذكور دويم خيال وآن قوتى است
در موخر بطن اول از دماغ كه حافظ جمله صورى است
كه حس مشترك در مىيابد و بمنزله خزانه اوست پس اين قوت

حافظ

حافظه حس مشترک باشد سیم وهم است و آن قوتی است
در موخر بطن اوسط از دماغ که ادراک کند معانی جزویه
متعلقه بمحسوسات را چنانکه بچه گوسفند شفقت مادر
بیابد و بوی او گریزد و دشمنی گرگ را فهمد و ازوی بگریزد
و این قوت بجای عقل است در حیوان غیر ناطق چهارم
حافظه است و آن قوتیست در مقدم بطن آخر از دماغ
که حفظ معانی جزویه کند و نسبتش بوهم چون نسبت خیال
است بحس مشترک و بمنزله خزانه است وهم را پنجم
متخیله و آن قوتی است در مقدم اوسط بطن از دماغ
ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزویه را بعضی
با بعضی و تفصیل نماید بعضی را از بعضی و این قوت را
هرگاه عاقله استعمال کند در مدرکات خیر متفکره خوانند
و اما قوت نباتیه و آن را طبیعیه نیز گویند چه قوت عبارت
است از مبداء آثار که مقارن شعور و اراده است
و نباتیه گویند زیرا که طبیعیه اصول قوانیه است غاذیه

و نامیه و موقنه هر دو متوقف بفعل قوت غاذیه و غاذیه
خادم آن هر دو باشد و فعل غاذیه نیز موقوف است بفعل
چهار قوت که جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه است
و تفصیل آنچه گفتیم در مطولات صناعت توان دید و
چنانکه اشارت رفت رساله جام جم اینکه تکفل این تحقیق
و تنقیح است و غرض از ذکر این مجمل در آینه تمام اعانت
بر تصور است غافلان را والحمد لواهب العقل
والحکمة خاتمه در شریعت مقدسه صید کردن روا ست خاتمه
هرگاه باعث بر آن امر شرعی باشد مانند تحصیل قوت
ضروری معاش یا تمار است و استکمال قوتی که
در جهاد و تمتاع ناچار است و الا داخل لهو و لعب
مذموم خواهد بود و همانا حکمت در صید و ذبح
حیوان و حلیت اکل آن آنست که بسبب تغذیه قابل
فیضان روح انسانی گردیده ترقی بمرتبه انسان کند
خواجه ثنائی غزنوی نیکو گفته نظم اشتر و گوسفند را نظم

از آن باکی

ازان کس که بانسان رسند در مقدار جز بدین
علم باشد بار بکشند نبی تمازی مسیحی ازاد
واشارت بهمین معنی است این بیت مثنوی
جمله حیوان از پی انسان بکش
باز انسان را بکش از بهر هش

والله الموفق للخیر
الصواب والیه المرجع
والماب والصلوة
علی خاتم الرسالة
وعلی آله
الاطهار
وصحبه
الاخیار

رسالة تمت تمام شد صیلتیر

تاریخ بیست وهم شهر جمادی الثانی سنه ١٢٠٥ هجری

